

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس‌هایی از زیارت جامعه‌ی کبیره

معارف ادعیه ۱

تألیف

علیرضا برازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۱

فهرست

مقدمه	۹
دعای مأثور، هم دعاست و هم حدیث	۱۰
زیارت مأثور، هم زیارت و هم حدیث	۱۱
زیارت جامعه‌ی کبیره	۱۱
فصل ۱: نسبت امام علیه السلام با خدا	۱۵
جانشینی	۱۶
نسبت امام علیه السلام با توحید	۱۸
نسبت امام علیه السلام با حزب، دین و راه خدا	۱۸
نسبت امام علیه السلام با امر و عزائم خدا	۲۰
نسبت امام علیه السلام با علم و معرفت و حکمت و برهان خدا	۲۰
علم	۲۰
معرفت	۲۰
حکمت	۲۰
برهان	۲۱

نسبت امام علی (ع) با سرّ و غیب و مکنونات الهی.....	۲۱
سر:.....	۲۱
فصل ۲: نسبت ائمه اطهار علیهم السلام با وحی و نبوت.....	۲۳
نسبت امام علی (ع) با وحی و کتاب و آیات خدا.....	۲۳
نسبت امام علی (ع) با رسالت و نبوت.....	۲۴
امام علی (ع) و پیامبر خاتم محمد بن عبدالله (ص).....	۲۴
فصل ۳: الطاف خاص خدا به امام علی (ع).....	۲۵
فصل ۴: درجات منحصر به فرد امام علی (ع).....	۲۹
فصل ۵: مقام امام علی (ع).....	۳۱
خیر و برکت و نیکی و احسان.....	۳۱
رحمت و کرم و رفق.....	۳۲
عصمت.....	۳۳
قطعیّت و ثبات؛ فصل الخطاب.....	۳۳
نقطه‌ی آغاز و پایان خلقت.....	۳۴
جاه و جلال، عزّت و عظمت، بزرگی و رفعت، شرافت و کرامت.....	۳۴
شان بزرگ و درجه‌ی رفیع.....	۳۵
مقام و مکانت.....	۳۵
قرب.....	۳۵
نور.....	۳۶
عقل.....	۳۶
علم و دانش.....	۳۷
حق.....	۳۷
فصل ۶: صفات قابل‌الگو برداری.....	۳۹
تقوی و ایمان.....	۴۱
ذکر.....	۴۲
خیر.....	۴۳
هدایت و رشد.....	۴۳
فصل ۷: علت دریافت مقامات.....	۴۷
تعامل امام با خدا.....	۴۸
فصل ۸: نسبت امام با مردمان.....	۵۳
فصل ۹: وظایف ما نسبت به امام.....	۵۹
معرفت.....	۶۲
ایمان.....	۶۴
تصدیق.....	۶۴

عمل.....	۶۵
ولایت.....	۶۵
همراهی.....	۶۶
پیروی.....	۶۶
تسلیم.....	۶۶
انتظار و چشم‌به‌راهی.....	۶۷
محبت.....	۶۸
جلب رضایت.....	۶۸
زیارت، پناه بردن، طلب شفاعت.....	۶۹
فصل ۱۰: نتیجه‌ی انجام وظیفه نسبت به امام	۷۱
پاسخ خدا در ازای حق شناسی و انجام وظیفه نسبت به امام علیه السلام	۷۲
شفاعت، رحمت، امان، نجات.....	۷۳
قبولی طاعات، بهشت، سعادت، فوز، قرب، رضوان.....	۷۳
فصل ۱۱: نتیجه‌ی عدم انجام وظیفه و حقناشناسی نسبت به امام علیه السلام	۷۵
بغض و دشمنی با خدا.....	۷۵
ضاللت، گمراهی، هلاکت.....	۷۶
شرک، کفر.....	۷۶
نار، غضب الرحمن.....	۷۶
فصل ۱۲: رفتار با مردمان، تابع رفتار ایشان با امام علیه السلام	۷۹
دعای پایانی.....	۸۰
متن زیارت جامعه‌ی کبیره.....	۸۲
ترجمه‌ی زیارت جامعه‌ی کبیره.....	۸۳

مقدمه

قرآن، کلام خدا خطاب به بندگان است و دعا، کلام بنده خطاب به خدا؛ و زیارت، کلام بنده خطاب به پیامبر(ص) و امام علیه السلام.

زیارت مأثور، کلام یک معصوم است که معصوم دیگری را زیارت می‌کند و نیز آموزش نحوه‌ی زیارت کردن و سخن گفتن با پیامبر(ص) یا امام معصوم علیه السلام است. زیارت غیر مأثور، سخنانی است از طرف بندگان خطاب به پیامبر(ص) یا امام علیه السلام، با انشای خود شخص یا با انشاء و الفاظ عالم و دانشمندی که پیشنهاد می‌کند معصومین علیهم السلام را این‌گونه زیارت کنید.

دعای مأثور نیز، عبارتست از: صحبت یک امام معصوم علیه السلام یا پیامبر(ص) با پروردگار خود و نیز آموزش نحوه‌ی سخن گفتن با خدا؛ و دعای غیر مأثور عبارتست از: صحبت یک بنده با خداوند ولی با الفاظ و انشای خود.

صلوات، اعم از صلوات مشهور، متداول و کوتاه با لفظ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یا صلوات‌های خاصه‌ی یک امام و یا صلوات‌های طولانی‌تر اعم از خاصه یا جامعه نیز یکی از انواع دعا – صحبت و درخواست از او – است که در آن خواسته‌ی دعاکننده، سوق دادن درودها و برکات به سوی امام علیه السلام یا پیامبر(ص) می‌باشد.

۱۰ درس‌هایی از زیارت جامعه‌ی کبیره

البته، صلوات نیز می‌تواند صلوات مأثور و یا غیر مأثور باشد.

در تعریف حدیث نیز چنین می‌گویند:

«قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام؛ که البته اکثر احادیث، اقوال معصومین علیهم السلام هستند. حدیث به همراه قرآن، عقل و اجماع، ارکان و اصول چهارگانه‌ی استنباط و فهم دین را تشکیل می‌دهند. چنانچه این تعریف‌ها را دوباره مرور کنیم، بخش‌های مشترکی خواهیم یافت.

دعای مأثور، هم دعاست و هم حدیث

در تعریف دعای مأثور گفتیم: «آنجا که معصوم با خدا صحبت کرده‌است»؛ و یک بخش از تعریف حدیث عبارتست از: «قول معصوم علیه السلام».

اگر کمی دقیق شویم، در می‌یابیم دعای مأثور؛ از جمله صحیفه‌ی سجادیه، دعای کمیل، دعای ابوحمزه، دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام و... هم دعا هستند و هم حدیث؛ دعا هستند، چون روی سخن با خداست؛ و حدیثند، چون قول و کلام معصوم علیه السلام است.

پس هم کاربرد دعا را دارند؛ یعنی برای ما کارگاه آموزشی هستند که اگر می‌خواهید با خدا صحبت کنید، این اسوه‌های بندگی و این انسان‌های برگزیده و محبوب خدا، با خدا این‌گونه صحبت کرده‌اند؛ شما نیز این‌گونه صحبت کنید! و هم کاربرد حدیث را دارند، و می‌توانند یکی از ابزارهای چهارگانه‌ی شناخت و فهم مسائل دینی باشند؛ معارف، اخلاق و احکام و روش‌های زندگی دینی و الهی را، از لابه‌لای دعاها نیز همانند حدیث می‌توان استنباط کرد.

هر چند مؤلف این سطور معتقد است دعا از نظر عمق مطالب، به‌ویژه در موضوع مهم توحید، جزو رده‌ی بالای احادیث است؛ یعنی اگر بتوانیم احادیث را رده‌بندی کنیم و بعضی را بر بعضی دیگر رجحان دهیم، دعا به دلیل حدیث «ما هم‌نشینان پیامبران دستور داریم که با مخاطبانمان به اندازه‌ی عقلشان صحبت کنیم»^۱، در رده‌های بالاتر قرار می‌گیرد، چرا که مخاطب دعا، خداوند متعال است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۳. ابی عبدالله علیه السلام: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

زیارت مأثور، هم زیارت و هم حدیث

زیارت مأثور، هم زیارت است و هم حدیث؛ زیارت است؛ چون خطاب با معصوم علیه السلام است، و حدیث است، چون کلام معصوم علیه السلام است، گاهی بخشی از آن، دعا نیز هست؛ آنجا که در میان الفاظ دعا، ناگاه خطابتان از امام علیه السلام یا پیامبر (ص) به سوی خدا برمی گردد و «اللَّهُمَّ، رَبَّنَا، رَبِّ وَ أَسْأَلُكَ» بر زبان می آورید، جملات بعد از این خطاب‌ها، هر چند بخشی از زیارت است، به دعا تبدیل شده است.

پس زیارت مأثور، چون حدیث است می تواند کاربرد اصلی حدیث را نیز داشته باشد، یعنی ابزاری باشد برای شناخت و فهم دین، و چون خطابش با یک پیامبر یا امام است، حتماً تمامی یا عمده‌ی محتوایش پیرامون مسائل امامت و ولایت می گذرد. به این ترتیب ما که باید درس دینمان را از لابه لای آیات و احادیث دریافت کنیم، می توانیم درس امامت و ولایت را از آن دسته احادیثی – اقوال معصومین علیهم السلام – که زیارت نام گرفته اند، بیاموزیم.

زیارات را علاوه بر تقسیم به مأثور و غیر مأثور، می توان به زیارات خاصه و جامعه نیز دسته بندی کرد. زیارات خاصه یعنی متنی که خطاب به یک معصوم یا امامزاده‌ی خاص است و زیارات جامعه، یعنی الفاضلی که می توان با آن همه‌ی معصومین علیهم السلام را زیارت کرد.

زیارت جامعه‌ی کبیره

بیشتر علما و بزرگان و زائرین و علاقه‌مندان اهل بیت پیامبر (ص) معتقدند در بین متون مختلف زیارات خاصه و جامعه، زیارت جامعه‌ی کبیره‌ی نقل شده از امام هادی علیه السلام، از نظر مفاهیم، دارای عمق و گستردگی بی نظیری است که اگر صرف نظر از جنبه‌ی زیارتی، از منظر حدیث بودن آن، بررسی شود، می تواند منشأ استنباط علوم و معارف دینی، بالاخص در شاخه‌ی امامت و ولایت باشد. این زیارت، یکی از پر محتواترین ترین و شاید بهترین متن امام شناسی است و تعداد فراوان شرح‌های مختصر و مفصل بر آن، به منظور شناساندن معارف در بخش امامت، بهترین دلیل

بر این مدّعاست.^۱

اگر الفاظ این زیارت را شمارش کنیم، این درسنامه‌ی امامت، بیش از ۹۵٪ زیارت است و کمتر از ۵٪ دعا، یعنی در ۹۵٪ الفاظ، خطابمان با آن معصوم یا معصومینی است که در حال زیارتشان هستیم، و در ۵٪ الفاظ، خطابمان به خداست؛ و در همین ۵٪ نیز حدود نیمی را برای خودمان خیر و برکت می‌خواهیم؛ مثل عبارت: «پس تا زنده هستم خدا مرا بر یاری و دوستی و دین شما ثابت و استوار بدارد!»^۲؛ و نیمی را برای امام علیه السلام، مثل عبارت: «از خدا می‌خواهم که شما را به شریف‌ترین جایگاه گرمی داشته‌شدگان و بالاترین منازل نزدیک‌شدگان و والاترین درجات فرستاده‌شدگان برساند.»^۳

و اما موضوع این نوشتار پیرامون محور اصلی این زیارت یعنی مبحث «امامت و ولایت» است.

چندین بار لفظ «درسنامه» را به کار بردیم؛ درسنامه یعنی متن درسی، یعنی متنی که بتواند در چند فصل و بخش پیوسته و مرتبط با یکدیگر، موضوعی را از آغاز تا پایان طرح نموده، به‌خوبی آن را جمع کند و به اکثر سؤالات آن موضوع در حدّ و اندازه‌ی خود پاسخ گوید.

اگر به مخاطب ما گفته شود: انتظار دارید یک درسنامه‌ی امامت و ولایت، کدام پرسش‌های شما را پاسخ دهد؟ شاید با یک تقسیم منطقی مایل باشد روابط خدا و امام، امام و خدا، امام و ما، ما و امام، مظاهر همراهی و مخالفت با امام و یا به عبارتی شاه‌کلیدهای قرارگرفتن در داخل دایره‌ی ولایت یا خروج از آن و نیز روابط ما با گروه داخل (همراه) و نیز گروه خارج از دایره، همچنین حاصل و نتیجه‌ی این همراهی‌ها و ناهمراهی‌ها برایش روشن شود.

این روابط، شاخص‌ها و نتایج همراهی و ناهمراهی، همه و همه با حجمی در خور توجّه در همین زیارت چند صفحه‌ای ذکر شده‌اند و اگر در پایان به وجود دوازده

۱. الف: مکارم شیرازی ناصر، پرتوی از زیارات جامعه کبیره، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۲.

ب: جوادی آملی عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷

ج حسینی مجتبی، مقامات اولیاء، تهران، نیستان ۱۳۷۹

۲. فَتَّيْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوْلَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ

۳. قَبَّلَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ

فصل و مشتمل بودن برخی فصول بر بیش از سی شاخص، دوباره گذر نموده و عدد و رقم‌ها را جمع و ضرب و حجم مطالب دریافت شده را سبک و سنگین نمایید، با مؤلف هم‌عقیده خواهید شد که این زیارت یا درسنامه‌ی امامت، نسبت به یک نوشتار چند صفحه‌ای، اطلاعات گسترده و بی‌نظیری را به ما منتقل می‌کند، و متنی است قابل درس‌دادن و درس‌گرفتن که مرور هر از چندگاه آن، زوایای اعتقاد ما را به این اصل مهم دین جلا می‌دهد و آن را شفاف‌تر کرده و ثمرات گران‌قیمت و ارزشمندی را - که در فصل دهم خواهد آمد - هر روز عمیق‌تر و شدیدتر از گذشته بر عمق جانمان خواهد نشاند.

علیرضا برازش

زمستان

۱۳۹۰

فصل ۱

نسبت امام علیه السلام با خدا

دو فصل آغازین را به نسبت امام علیه السلام با خدا و نسبت امام علیه السلام با پیامبر (ص) و نبوت اختصاص داده‌ایم؛ چرا که اگر بخواهیم ارزش والای هر چیزی را بسنجیم یا معرفی کنیم، یکی از بهترین راه‌ها این است که نسبت آن را با یک ارزش بدیهی و مقبول و پذیرفته‌شده بیان کنیم.

یک انسان الهی، همه‌ی اعتقاداتش بر محور توحید و خداشناسی، و میزان ارزش‌دهی‌اش به اشخاص، صفات، رفتارها و حتی اشیاء و حوادث، نسبت آن‌ها به آن ارزش پایه و پذیرفته‌شده است.

جانشینی

امام، خدا نیست ولی جانشین^۱ و بقیة‌الله یا باقی‌گذارده‌ی خداست^۲؛ حال این جانشینی در چه مواردی تجلی کرده است؟ جانشین یعنی؛ مثل او، نه خود او، کسی که لیاقت دارد جای او و البته به نمایندگی او و با اجازه‌ی او بنشیند؛ خود او نیست ولی جای او می‌نشیند.

توسعه‌ی این جانشینی تا کجاست؟ آن بخش که باید بر اعمال و رفتار ما مؤثر واقع شود کجاست؟ در این زیارت خطاب به امامان علیهم‌السلام می‌گوییم:

«خداوند فرمان‌برداری از شما را قرین و هم‌عرض فرمان‌برداری از خودش قرار داده است»^۳

و نیز می‌فرماید:

اطاعت از امام علیه‌السلام، اطاعت از خداست^۴ و نافرمانی از امام علیه‌السلام، نافرمانی از اوست.^۵

دوست‌داشتن امام علیه‌السلام، دوست‌داشتن خدا^۶ و دوست‌نداشتن امام علیه‌السلام، دوست‌نداشتن خداست.^۷

ولایت‌پذیری از امام علیه‌السلام، ولایت‌پذیری از خدا^۸ و دشمنی با امام علیه‌السلام، دشمنی با خداست.^۹

و حتی چنگ‌زدن و تکیه‌کردن به امام علیه‌السلام، مثل چنگ‌زدن و تکیه‌کردن به خداست.^{۱۰}

۱. رَضِیْکُمْ خُلَفَاءَ فِی اَرْضِیْهِ

۲. بَقِیَّةُ اللّٰهِ

۳. قَرْنَ طَاعَتَکُمْ بِطَاعَتِیْهِ

۴. مَنْ اطَاعَکُمْ فَقَدْ اطَاعَ اللّٰهَ

۵. مَنْ عَصَاکُمْ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ

۶. مَنْ احْبَبَکُمْ فَقَدْ احْبَبَ اللّٰهَ

۷. مَنْ ابْغَضَکُمْ فَقَدْ ابْغَضَ اللّٰهَ

۸. مَنْ وَالَاکُمْ فَقَدْ وَالَى اللّٰهَ

۹. مَنْ عَادَاکُمْ فَقَدْ عَادَى اللّٰهَ

۱۰. مَنْ اغْتَصَمَ بِکُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللّٰهِ

این قرین بودن رفتارها نسبت به خدا و امام علیه السلام تا به آنجا پیش می‌رود که گویا راه ورود به محضر خدا از طریق همین جانشینان است و بس.^۱

شما امامان علیهم السلام آن دروازه‌ای هستید که برای رفتن به نزد خدا، مردم به آن آزمایش می‌شوند،^۲ دروازه‌ای منحصربه‌فرد، ورود همان و نجات همان،^۳ تمرّد همان و هلاکت همان.^۴ هر کس بخواهد نزد خدا برود و هر که خدا را بخواهد؛ باید از شما آغاز کند^۵ از جانشینی شروع کند تا به اصل و سرمنشأ برسد، و هر که خدا را قصد می‌کند باید به شما رو کند.^۶

وقتی تو می‌خواهی چیزی را قصد کنی ولی باید به چیز دیگری رو کنی، آن چیز دیگر همان مقصود توست و این دو یکی هستند یا یکی وسیله و دروازه‌ی رسیدن به آن دیگری. که صد البته در مورد امام علیه السلام و خدا شکل دوم برقرار است، و چون به طور قطع و یقین حلول و این همانی باطل و مردود است تنها راهی که باقی می‌ماند این است که آن دو در یک جهت باشند، یکی دروازه‌ی ورود برای آن دیگری است که اصل می‌باشد.

اگر انتهای سیرالی‌الله را رضایت و رضوان الهی بدانیم، با امام و با دستگیری او، این هدف غایی به دست می‌آید.^۷

امام علیه السلام دروازه و پنجره و وسیله و واسطه‌ای است که اگر می‌خواهی خدا را اراده کنی، و او را بطلبی، باید از امام شروع کنی! اگر قصد و نیت و عزم تو در نهایت خداست که باید هم این چنین باشد، رو به امام علیه السلام کرده و از او آغاز کن. اگر می‌خواهی به بهشت رضوان برسی، اگر می‌خواهی رضایت خدا که بسیار بالاتر از بهشت و نعمات قابل تصور آن است نصیب تو شود، بدان که مسیر

۱. مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدْءَ بِكُمْ

۲. الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ

۳. مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا

۴. مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ

۵. مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدْءَ بِكُمْ

۶. مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ

۷. بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ

دستیابی به این هدف از امام علیه السلام می‌گذرد؛ اگر وزر و وبال گناهان، اگر چرک و آلودگی خطاها، مانع دریافت الطاف شفاف و نورانی الهی می‌شود؛ این موانع و دیوارها جز با رضایت امام برداشته نمی‌شوند^۱، اگر می‌خواهی به توحید، فنا و یگانگی برسی و در توحید محض ذوب شوی، باید توحیدیت را از طریق امام علیه السلام دریافت کرده باشی^۲. چرا که فصل الخطاب نزد اوست^۳.

نسبت امام علیه السلام با توحید

شالوده و عصاره‌ی دین و اولین ندای پیامبر خاتم «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۴ بود و تمام عبادات و اعمال و آمد و رفت‌ها، همه و همه برای تحقق و گسترش همین مفهوم است و بس.

لذا هر عبادت و هر معرفت و هر برداشت و هر کسی که تو را به این مقصد نهایی نزدیک و نزدیک‌تر کند مقبول و عکس آن نامقبول و دور از دین الهی است؛ و شگفت آنکه امام علیه السلام، رکن و پایه و ستون این اصل الاصل است^۵، یعنی امام علیه السلام مرجعی است که خداشناسی موحد، خداشناسی و علم توحید خود را هم باید از او بگیرد.

بنابراین عقاید، اخلاق و اعمال و حتی مهم‌ترین عقیده را که عقیده‌ی توحیدی است باید از امام علیه السلام دریافت کرده باشید و مطابق الگوی او عمل کنید.

نسبت امام علیه السلام با حزب، دین و راه خدا

امام علیه السلام حزب خداست؛ دقت کنید! نه عضو حزب، امام خود حزب است^۶. امام علیه السلام، امین و امانتدار خداست، و نه امانتدار که خود، امانت خداست^۷.

۱. يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ

۲. مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ

۳. فَصَلِّ الْخُطَابَ عِنْدَكُمْ

۴. بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۲۰۲

۵. أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ

۶. جُزِيَهُ

۷. الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ

امام راه خداست^۱، همان راه مستقیمی که هر روز در نماز از خدا می‌طلبیم، استوارترین و مستقیم‌ترین را^۲.

امام هم خود راه است و هم هدایت‌گر^۳ و راهنمایی‌کننده به راه^۴.

دین همان راه است و امام، یاور این دین^۵ و زنده‌کننده و عامل حیات مجدد آن است^۶. و اگرچنانچه وعده‌ی خداست^۷ این دین سرانجام در زمین فراگیر خواهد شد، این امر با ظهور امام علیه السلام محقق می‌گردد و خداوند امام علیه السلام را برای آن روز و تحقق آن وعده حفظ کرده است^۸. و نیز اگر شاه بیت غزل دین، برقراری عدالت است، امام علیه السلام است که توفیق آشکار کردن عدالت به او داده می‌شود^۹ و امام است که زمین و زمان در تمکن او قرار می‌گیرد^{۱۰} تا دین مورد رضایت خداوند مستقر شود.

امام علیه السلام به سوی خدا ره می‌نماید، به خود او^{۱۱} و به صراط او^{۱۲}.

امام علیه السلام حجت و گواه خداست^{۱۳}، و خدا راضی شده است که او بر آفریدگانش گواه باشد^{۱۴}.

امام علیه السلام نور خداست^{۱۵}، خدایی که خود نور آسمان‌ها و زمین است^{۱۶}؛ همین

-
۱. صِرَاطِهِ
 ۲. أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ
 ۳. أَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ
 ۴. إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ
 ۵. أَنْصَاراً لِدِينِهِ
 ۶. حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ
 ۷. قِصَصُ ۱۳. وَعَدَ اللَّهُ
 ۸. يَرْدُّكُمْ فِي آيَاتِهِ
 ۹. يُظْهِرْكُمْ لِعَدْلِهِ
 ۱۰. يُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ
 ۱۱. عَلَيْهِ تَدُلُّونَ
 ۱۲. أَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ
 ۱۳. حُجَّتِهِ
 ۱۴. رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ
 ۱۵. نُورِهِ
 ۱۶. نُورُ اللَّهِ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

خدای نور، امام علیه السلام را برای نور خودش انتخاب کرده^۱ و نور خود را نزد امام علیه السلام قرار داده است.^۲

نسبت امام علیه السلام با امر و عزائم خدا

امام علیه السلام صاحب و ولی‌امر است^۳ و امر خدا به سوی او ارسال می‌شود^۴ و همچنین عزائم و تصمیم‌های راسخ الهی نیز در وجود امام متجلی است.^۵

نسبت امام علیه السلام با علم و معرفت و حکمت و برهان خدا

علم:

خدا با دانشش امام علیه السلام را برگزیده است^۶، بنابر این امام مخزن و خزانه‌دار علم خدا^۷، بلکه خود؛ خزانه‌ی علم الهی است.^۸

معرفت:

معرفت و شناخت خدا در عمق جان امام علیه السلام به اعلا درجه وارد و حلّ شده است.^۹

حکمت:

امام علیه السلام، معدن و کان حکمت خدایی است^{۱۰} و خداوند حکمت خود را نزد امام علیه السلام به ودیعت نهاده است.^{۱۱}

-
۱. وَاتَّخَذَكُمْ لِنُورِهِ
 ۲. نُورُهُ وَ بَرَاهَنُهُ عِنْدَكُمْ
 ۳. أُولَى الْأَمْرِ
 ۴. أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ
 ۵. عَزَائِمُهُ فِيكُمْ
 ۶. اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ
 ۷. عَيَّنَهُ عِلْمُهُ
 ۸. خَزَنَةُ لِعِلْمِهِ ، خُزَانُ الْعِلْمِ
 ۹. مَخَالِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ
 ۱۰. مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ
 ۱۱. مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ

برهان:

خدا امام علیه السلام را با دلیل و برهان انتخاب کرده^۱ و او را به دارا بودن برهان و اینکه براهین الهی باید نزد او باشد^۲، مختصّ و ویژه گردانیده، به درجه‌ای که امام علیه السلام نه تنها حامل و دارنده‌ی برهان، که خودِ برهان الهی است.^۳

نسبت امام علیه السلام با سرّ و غیب و مکنونات الهی

سرّ:

خدا امام علیه السلام را برای آگاهی بر سرّ و غیبش برگزید^۴، به او اعتماد کرد و امام را برای نگاهداری اسرار الهی امین دانست^۵، امام علیه السلام را به حفاظت اسرار گماشت بنابراین امام علیه السلام نه تنها حافظ غیب و سرّ الهی^۶، بلکه خود آن سرّ پنهان و آیه و نشانه‌ی نهانی خداوند است.^۷

۱. خَصَّكُمْ بِرُحَانِهِ
۲. نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ
۳. بِرُحَانِهِ
۴. اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ
۵. اَثَمَنَّكُمْ عَلَى سِرِّهِ
۶. حَفَظَ لِسِرِّهِ، حَفَظَ سِرَّ اللَّهِ
۷. الْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ

فصل ۲

نسبت ائمه اطهار عليهم السلام با وحی و نبوت

نسبت امام عليه السلام با وحی و کتاب و آیات خدا

امام عليه السلام حامل کتاب^۱ و خزانه دار آیات الهی^۲ است.
امام عليه السلام جایگاه هبوط وحی^۳ و محل رفت و آمد ملائکه^۴ است، پس هر آنچه فرشتگان فرود می آورند نزد امام عليه السلام است^۵ و اوست که وحی الهی را به زبان خلق بیان می کند^۶.

۱. حَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ

۲. خَزَنَةَ لِعِلْمِهِ

۳. مَهْبِطُ الْوَحْيِ

۴. مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ

۵. عِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ

۶. تَرَاجِمَةَ لَوْحِيهِ

نسبت امام علیه السلام با رسالت و نبوت

امام علیه السلام، جایگاه رسالت است^۱ و خاندان نبوت^۲، و نه تنها میراث پیامبر خاتم(ص) و نه فقط میراث تعدادی یا همه‌ی پیامبران بلکه میراث نبوت نزد امام علیه السلام است^۳؛ پس هرآنچه همه‌ی پیامبران آورده‌اند نزد امام علیه السلام است و امام علیه السلام تمام این میراث گران‌بها را تصدیق می‌کند^۴ و خود را وقف تحقق آن می‌نماید.

امام علیه السلام، ادامه‌ی زنجیره‌ی پیامبران و انبیاست^۵، امام علیه السلام، جزو مرسلین بلکه گزیده‌ی آنان است^۶.

امام علیه السلام و پیامبر خاتم محمد بن عبدالله (ص)

امام علیه السلام جانشین و عترت^۷ و فرزندی از نسل پاک^۸ این عصاره‌ی خلقت و برگزیده‌ی پروردگار عالمیان است.

۱. مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ

۲. يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ

۳. مِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ

۴. صَدَقْتُمْ مِنْ رِسَالِهِ مَنْ مَضَى

۵. سَلَالَةُ النَّبِيِّينَ

۶. صَفْوَةُ الْمُرْسَلِينَ

۷. عَتَرَةُ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۸. ذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص

فصل ۳

الطاف خاص خدا به امام علیه السلام

تعابیر انتخاب، اصطفاء، اجتباء، ارتضاء، اختصاص، در فارسی یعنی گزیدن، برجسته کردن، انتخاب کردن؛ و خداوند با علم خود امامان علیهم السلام را برگزیده^۱ و با تکیه بر قدرتشان انتخابشان کرده است^۲؛ بنابراین امامان علیهم السلام، برگزیده گانند^۳ و انتخابشان با دلیل و برهان محقق شده است^۴.

خداوند از بین خلق، امام را برای سپردن اسرار، امین دانست^۵ و او را برگزید، امام علیه السلام انتخاب شده^۶ و امین بر اسرار است. و بعد از همه‌ی انتخاب‌ها و

۱. اصْطَفَاكُمْ يَعْلِمُهُ

۲. اجْتَبَاكُمْ يَقْدِرْتُهُ

۳. الْمُصْطَفَوْنَ، خَيْرُهُ

۴. خَصَّكُمْ بِرُهَاْنِهِ

۵. اَتَمَّنَكُمْ عَلَيَّ سِرِّهِ

۶. اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ

برجسته‌شدن‌ها، امام علیه السلام رها نشده و همچنان مورد تأیید و پشتیبانی حضرت ذوالجلال است.^۱

آنان که اندک مطالعه‌ای در شاخه‌ی اسماء‌الله از خداشناسی و توحید دارند، نیک آگاهند که در میان صفات و اسماء پرتعداد ذات باری تعالی و در صفات ثبوتی حضرتش، دو صفت «علم» و «قدرت» به عنوان پایه‌ای‌ترین و زیربنایی‌ترین صفات ذکر می‌شوند؛ و اگر اندکی به سطور بالاتر برگردید، باید توجهتان جلب شود که این انتخاب و اجتناء^۲ و ارتضاء^۳ و اصطفاء^۴ و گزینش الهی،^۵ بر مبنای علم^۶ و قدرت^۷ حضرت حق بوده است؛ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

در این فصل به الطاف غیرقابل رقابت و اختصاصی و ویژه‌ی امام علیه السلام می‌پردازیم که خداوند با علم به ظرفیت خاص امام، او را مفتخر به این الطاف می‌کند. او را به سامان دادن امور خلق می‌گمارد^۸ با راهنمایی ویژه‌اش او را عزت می‌دهد^۹ با روح خود او را تأیید و تقویت می‌کند^{۱۰}

او را مورد کرامت و گرامی‌داشت قرار می‌دهد تا آنکه «گرامی‌داشتگان»، لقب خاص ایشان شود^{۱۱} و این امام علیه السلام است که برکت در وجودش متبلور شده است^{۱۲}. علاوه بر این موارد نادر و منحصر به فردی به امام علیه السلام داده شده است که

-
۱. اَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ
 ۲. اجْتَنَبَكُمْ بِقُدْرَتِهِ
 ۳. ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ
 ۴. اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ
 ۵. اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ
 ۶. اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ
 ۷. اجْتَنَبَكُمْ بِقُدْرَتِهِ
 ۸. سَاسَةَ الْعِبَادِ
 ۹. اَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ
 ۱۰. اَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ
 ۱۱. عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ
 ۱۲. مَسَاكِينَ بَرَكَهَ اللَّهِ

به هیچ کس داده نشده و نمی شود.^۱ امام علیه السلام است که افتخار برپایی عدالت به او سپرده می شود^۲ و زمین تحت سیطره‌ی او قرار می گیرد.^۳

۱. أَنَاكُمُ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ
۲. يُظْهِرُكُمْ لِعَدْلِهِ
۳. يُمَكِّنُكُمْ فِي أَرْضِهِ

فصل ۴

درجات منحصر به فرد امام علیه السلام

هر چه از امام بگوییم و بنویسیم و بخوانیم و توصیف کنیم؛ باز هم باید اقرار کنیم که نمی‌توانیم ثنای او را شمارش کنیم^۱، هر قدر او را بستاییم باید اعتراف کنیم که به درجات عمیق و نهایی شناخت ستودنی‌های او نرسیده‌ایم^۲، و هر چه اوصاف او را اندازه بگیریم و در قالب لفظ و عدد و معیار بیان کنیم، باز باید اذعان کنیم که نتوانستیم^۳ و نمی‌توانیم. چرا؟ به هزاران دلیل از جمله:

امام نور است؛ از نورهایی که گرداگرد عرش حلقه زده^۴ و به تسبیح و تقدیس مشغول بوده‌اند و خدا بر ما مَنّت گذارد و برای هدایت و دست‌گیری ما، به آنان

۱. مَوَالِي لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ

۲. لَا أُبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ

۳. لَا أُبْلَغُ... مِنَ الْوُصْفِ قَدْرَكُمْ

۴. خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ

زحمت داد تا به زمین بیایند دستِ ما را بگیرند و از هلاکت نجاتمان دهند. امام دارای منزلت ویژه و حقّ واجبی نزد خداست و برماست که در خواسته‌هایمان خداوند را به آن حق قسم دهیم^۱؛ و اگر بزرگ‌ترین خواسته‌ی ما، ریزش گناهانمان است، این امر فقط و فقط به دست با کفایت امام علیه السلام حل می‌شود و بس^۲؛ و این مقامی است که به هر کسی داده نشده و نخواهد شد.

بنابراین هر که امام علیه السلام را بشناسد، در مقابل او ذلیل و خوار و خاضع است^۳ و آنکه شناسد جز ذلّت نصیبی نمی‌برد؛ پس همه‌ی صاحبان شرافت و نیز متکبران عالم و زورمداران گیتی در مقابل امام کوچک و خوار و خفیفند^۴. شروع خلقت با امام است و ختم آن نیز^۵؛ روشن شدن زمین^۶، ریزش باران و نیفتادن آسمان بر زمین^۷، و نیز رفع هر گرفتاری و برطرف شدن همه‌ی همّ و غم‌ها، همه و همه به یمن وجود امام علیه السلام است^۸.

طیّ مسیر به سمتِ رضوان و جلب رضایت خدا، در گرو توسل به امام علیه السلام است^۹. و نیز دوستی و پیوستگی با امام علیه السلام مایه‌ی اتمام کلمه و منزلت گرفتن و بزرگ‌بودن نعمت است^{۱۰}.

حرف آخر و به پایان برنده‌ی بحث و جدل‌ها و روشن‌کننده‌ی حق و حقیقت، نزد امام علیه السلام است؛ در هر چه اختلاف نظر وجود دارد باید به امام مراجعه کرد و حرف و رأی او را به عنوان مهر پایانی شک‌ها و دودلی‌ها و رأی و نظرهای گوناگون پذیرفت^{۱۱}.

۱. فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ
۲. يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَنْبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ
۳. ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ
۴. طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ، خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ
۵. بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ
۶. أَسْرَفَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ
۷. بِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ
۸. فَرَجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكَرُوبِ
۹. بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ
۱۰. بِمَوْلَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ
۱۱. فَصَلِّ الْخُطَابَ عِنْدَكُمْ

فصل ۵

مقام امام علیه السلام

خیر و برکت و نیکی و احسان

امام علیه السلام، عنصر اصلی و ریشه‌ی نیکی و نیکوکاری است.^۱ بنابراین اگر بخواهیم برای فعل امام، صفتی قائل شویم و تابلو نصب کنیم، می‌گوییم: کار شما خیر است^۲، اصلاً هر جا نام و ذکری از خیر برده شود، اول و آخر، ریشه و شاخه، معدن و مدخل و منتهای آن شماست.^۳

اگر خیری در دیگران تجلی و تبلور پیدا کند، ستون و ریشه‌اش از شما آب‌خورده

۱. عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارُ

۲. فَعَلَّكُمْ الْخَيْرُ

۳. إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ

و به شما تکیه کرده است.^۱ جایگاه برکت، وجود شماسست^۲ پس شما همیشه و همه‌جا و در همه‌ی حالات منبع برکتید و محل جوشش آن. بدیهی است از خیر، جز خیر نمی‌تراود، شما که خیر و برکت هستید، و اگر بخواهیم در بین عادات مختلف، یکی را به عنوان سرلوحه و بارزترین مشخصه‌ی شما نام ببریم، می‌گوییم: «عادت شما احسان کردن است»^۳، نیکی کردن و صدور نیکی، آن قدر در وجود شما ریشه‌دار و آن قدر با شما عجین شده‌است که همچون عادتی همیشگی درآمده که صدور جز آن از شما متصور نیست؛ و در بین همه‌ی عادات خوب و حسن و پسندیده، این احسان است که شایسته‌ی نقش بستن بر تابلوی وجودتان را دارد.

رحمت و کرم و رفق

امام و در پیشانی و صدر همه‌ی امامان همه‌ی ادیان، حضرت محمد بن عبدالله (ص)، لقب «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» را دریافت کرده است.^۴ پس شایسته است امام را خود رحمت بدانیم، رحمتی پیوسته^۵ و متصل که اگر لحظه و آنی قطع شود، هلاک شده‌ایم.^۶

امام، معدن و کان و گنجینه‌ی پایان‌ناپذیر این رحمت است.^۷ و اگر رفق و برخورد لین و نرم با دیگران را یکی از شعاع‌های رحمت بدانیم، شأن و صفت همیشگی و سزاوار امام، «رفق» است^۸ و اگر کرامت و سخاوت، بخشش بدون انتظار را نیز از لوازم رحمت عام بدانیم، سنجیه و خلق امام علیه السلام، کرم است^۹؛ کرم در عمق جان امام رسوخ کرده است، و حتی اگر دیگرانی نیز به کرم و سخاوت

۱. دَعَائِمُ الْأَخْيَارِ

۲. مَسَاكِينُ بَرَكَةِ اللَّهِ

۳. عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ

۴. انبیاء ۱۰۷. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

۵. الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ

۶. بِكُمْ... أَنْقَذْنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنْ النَّارِ

۷. مَعْدِنُ الرَّحْمَةِ

۸. شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصَّدَقُ وَ الرَّفْقُ

۹. سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ

شهره و متّصف باشند، اصل و ریشه‌ی این کرم، امام است.^۱

عصمت

خدا ایشان را از هرگونه لغزش حفظ کرده است^۲ و آنان را به بهترین وجه از هرگونه آلودگی پاک نموده^۳، و همه‌ی ناپاکی‌ها را از ایشان دور ساخته^۴، و حتّی از در افتادن به هر فتنه‌ای که امکان لغزیدن در آن باشد در امانشان داشته است^۵، طیب و طاهر و معطر و پاک.

روح و نور و طینت امامان واحد است^۶ بنابراین نور الهی‌ای که در وجود ایشان به ودیعت نهاده شده تمام و تمام^۷ در عالی‌ترین درجه همچون امانتی محفوظ^۸، نگاهداری شده است.

امام نه تنها حامل نور^۹ که خود نور است^{۱۰}؛ و نه تنها نگاهدارنده‌ی امانت، که آن امانتِ محافظت شده است.

قطعیّت و ثبات؛ فصل الخطاب

امام به دور از شک و شبهه و دودلی است؛ کلامش «حکم» است^{۱۱} و آنچه بگوید مطابق حق است، نه بیش و نه کم^{۱۲}، بنابراین حرف آخر یا فصل الخطاب با این جایگاه امام هیچ‌گاه دچار تزلزل نمی‌شود و استقرار امام در این جایگاه با ثبات

۱. أُصُولُ الْكَرَمِ

۲. عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ

۳. احزاب ۳۳. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

۴. طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ

۵. أَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ

۶. أَنْ أَرَوَّاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاجِدَةً

۷. تَمَامُ نُورِكُمْ

۸. الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ

۹. نُورُهُ ...عِنْدَكُمْ

۱۰. خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا

۱۱. قَوْلَكُمْ حُكْمٌ

۱۲. الْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَبَيْنَكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَآتَمَّ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ

۱۳. فَصْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ

و همیشگی است.^۱

نقطه‌ی آغاز و پایان خلقت

اولین مخلوق خدا، نورِ پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله (ص)؛ برترین امام و خلیفه‌ی خدا بر روی زمین است.^۲ و پایان‌بخشیدن به خلقت نیز از دروازه‌ی امام خواهد بود.^۳ در این میان در تمامی سرزمین‌ها، امام رکن و اساس است.^۴ اگر شروع با امام باشد، در طول مسیر نیز امام پایه و اساس باشد؛ پس دیگران برای چه خلق شده‌اند؟ پاسخ: دیگران برای آزمایش به این جهان آمده‌اند و به امام؛ به ورود یا عدم ورود از دروازه‌ی امام آزمایش می‌شوند.^۵ به گذر یا عدم گذر از راه امام، همان راه مستقیم، همان استوارترین راه^۶، سنجیده می‌شوند؛ سنگ محک، امام است. امام هدایت‌شده است و ره‌یافته. امام، امام هدایت است؛^۷ یعنی در دریافت و پذیرش هدایت نیز امام، پیشوا و پیشقدم است.

جاه و جلال، عزت و عظمت، بزرگی و رفعت، شرافت و کرامت

امام دارای جاه عظیم^۸ و جایگاه و جاهت بسیار بزرگی است. جایگاه و ارزش مقام و امر امام، جلالت و شکوهی وصف ناپذیر دارد^۹ و خداوند با هدایت و راهنمایی خود امام را عزت داده است.^{۱۰} بندگان خاص^{۱۱} و دریافت‌کننده‌گان کرامت ویژه اینان هستند؛ و این یک پیروزی و کامیابی ویژه است که خداوند اینان را به آن مخصوص کرده^{۱۲} و تاج

۱. ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ

۲. بحار الأنوار ج ۱ ص ۹۷. النَّبِيُّ ص: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي

۳. بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ

۴. أَرْكَانَ الْبِلَادِ

۵. الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ

۶. أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ

۷. أَيْمَهُ الْهُدَى

۸. الْجَاهُ الْعَظِيمُ

۹. أَجَلَ خَطَرِكُمْ

۱۰. أَعَزَّكُمْ بِهَذِهِ

۱۱. عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ

افتخاری است که بر سر ایشان نهاده است. جایگاه ویژه‌ی ایشان نزد پروردگار به همه معرفی شده است.^۳

شأن بزرگ و درجه‌ی رفیع

شأن امام بسیار با عظمت^۴ و وزن و ارزش او نیز از عظمتی فوق‌العاده برخوردار است.^۵ شرافت امام تا حدی است که هر صاحب شرافت دیگری در مقابل آن، سرفرو می‌آورد؛^۶ و کرامتش به قدری است که صفت اختصاصی ایشان شده است^۷، و در بین صاحبان کرامت، شریف‌ترین جایگاه^۸، متعلق به امام است.

مقام و مکان

جایگاه امام، نزد خدا معلوم و شناخته شده است؛^۹ مقامی پسندیده و ستایش‌شده توسط حضرت حق^{۱۰}، که این مقام تزلزل‌ناپذیر و ثابت^{۱۱} را به همه‌ی خلایق معرفی و شناسانده شده است.

قرب

امام مفتخر به دریافت لوح کرامت از دست پروردگار شده است^{۱۲}، و هیچ مقامی همچون «قرب» و نزدیک‌شدن به پروردگارِ عالمیان نیست، به همین خاطر است که در شروع هر عبادتی نیت می‌کنیم که ان‌شالله می‌خواهیم این عبادت را «قربةً

۱. الْمُكْرَمُونَ

۲. الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ

۳. كَرَامَتُكُمْ عَلَيْهِ

۴. أَغْظَمَ شَأْنَكُمْ

۵. عِظَمَ خَطَرِكُمْ

۶. طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ

۷. الْمُكْرَمُونَ

۸. قَبِلَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ

۹. الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۱۰. الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ

۱۱. عَرَفَهُمْ... ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ

۱۲. الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ

الی الله» انجام دهیم. در نزدیک‌تر شدن به خدا، امامان، همان نزدیک‌شدگان^۱ و صاحبان افتخارِ هم‌نشینی و نزدیکی با خالق یکتایند و اگر نزدیک‌شدن هم دارای مراتب و درجات باشد که هست، امام و نزدیک‌ترین را کسب کرده است.^۲

نور

خدا نور است و ذات آلوده نشده‌ی آدمی نیز نور، و امام نورِ تمام است^۳، نوری که سرزمین‌ها را روشن می‌کند^۴ و راه می‌نمایاند تا هر که لیاقت دارد به سوی نور بشتابد و در حدّ وسع و ظرفیت خود نور بگیرد. بنابراین نور دیگران نیز به واسطه‌ی امام دریافت می‌کنند و زمین هم نور و روشنائی‌اش را از امام می‌گیرد^۵، چرا که اینان از نور خلق شده‌اند^۶ و آن را همچون امانتی گرانبها از دستبرد هر آلودگی پاک نگاه‌داشته‌اند. پس هر که برای دریافت نور برگزیده می‌شود باید بداند که نور نیکان و برگزیدگان هم از امام است.^۷

عقل

عقل و اندیشه به عنوان قوه‌ی تشخیص انسان و ملاک رفعت انسانیت و پایه‌ی کسب فضائل است. در این زیارت امام را با عبارات «ذَوِی النُّهَى» و «أُولِی الْحِجَى» - صاحبان عقل و خرد - خطاب می‌کنیم که جایگاه عقل و نیز جایگاه امام را در این منظومه بیش از پیش روشن می‌کند.

علم و دانش

در فصل اوّل، در بخش «نسبت امام با خدا»، به زوایایی از نسبت امام با علم و

۱. الْمُقَرَّبُونَ

۲. أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ

۳. تَمَامُ نُورِكُمْ

۴. مَنَاراً فِی بِلَادِهِ

۵. أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ

۶. خَلَقَكُمْ اللَّهُ نُوراً

۷. أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ

دانش خدا اشاره شد، ولی بدانیم که طبق آموزه‌ی این زیارت، «خزانه دارا علم»^۱ و «گنجینه‌ی دانش» امام است؛ امامی که رای و نظرش جز بر مبنای «علم» نیست^۲، فصل الخطاب و حرف آخر به او تفویض شده است^۳ زیرا بعد از رأی و نظری که بر بر مبنای علم مطلق باشد، جای حرف و سخن دیگری باقی نمی‌ماند.

حق

اگر کسی صاحب عقل بوده و رأی و نظرش جز بر مبنای علم و دانش نباشد، همه جا حق با اوست؛ چرا که او با حق، بلکه خود حق است. شاید یکی از جامع‌ترین عبارات این زیارت جامعه‌ی کبیره این جمله است که می‌فرماید: «حق با شماست، در میان شماست، از شماست، به سوی شماست، و شما اهل حق و معدن حق هستید»^۴ و شأن و مقام و جایگاه شما حق است»^۵.

۱. خُزَّانَ الْعِلْمِ

۲. رَأْيُكُمْ عِلْمٌ

۳. فَصْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ

۴. الْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ

۵. شَأْنُكُمْ الْحَقُّ

فصل ۶

صفات قابل الگو برداری

حضرات ابراهیم و موسی و عیسی و نوح علیهم السلام و در رأس همه‌ی آنان و رأس همه‌ی امامان؛ پیامبر خاتم (ص) نیز امام بوده‌اند. ولی باید بدانیم امام و حتی برجسته‌ترین آنان فوق بشر نیستند که نتوان به راهشان رفت و این چنین نیست که فقط باید تقدیسان کرد.

امام، الگو و بلکه بهترین الگوست. قرآن صریحاً ما را از انتزاعی کردن امام و پیامبر برحذر می‌دارد و الگو برداری از ایشان را سفارش می‌کند.^۱

بنابراین امام شناسی باید به الگو برداری برای به‌سازی رابطه‌ی ما با خالق و خلق و خودمان منجر شود در غیر این صورت علمی که به عمل یا بهبود اعمال منجر نشود، هیچ خیری در آن نیست؛^۲ حتی اگر علم امام شناسی و بالاتر از آن علم

۱. احزاب ۲۱. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۹ ص ۲۸۴. لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ بِلا عَمَلٍ

خداشناسی و توحید باشد.

تلاش کردیم از این درسنامه‌ی پرشاخه‌ی، فصلی تحت عنوان صفات قابل الگوبرداری - درحدّ خودمان - جدا کنیم، بنابراین این فصل را کمی کاربردی‌تر مطالعه کنید و بدانید که صفت شیعه و پیرو امام و پیامبر(ص) از کسی پذیرفته است که «پی» «رو» باشد، یعنی تلاش کند در «پی» او راه «برود»، پا جای پای او بگذارد؛ هر چند عین او نمی‌شود، ولی تلاش کند مثل او بشود؛ در همین زیارت، امام را به عنوان «مَثَلُ أَعْلَى»^۱ یعنی عالی‌ترین و بهترین شخصی که می‌تواند الگو باشد و من و شما باید از رفتار و صفات او الگوبرداری کنیم معرفی شده است؛ این شما و این برخی از صفات «مَثَلُ أَعْلَى» و «الگوی حَسَن و زیبا».

بزرگان دین در فصل‌بندی معارف دینی از کتاب عقل آغاز می‌کنند و فصل یا کتاب دوم را به کتاب علم اختصاص می‌دهند.^۲ چرا که دین و اخلاق و جلب همه‌ی نیکی‌ها، در سایه‌ی عقل است و علم، و ما نیز از بزرگان پیروی کرده، در این درسنامه این دو صفت امام را پیش از سایر صفات ذکر می‌کنیم. در این زیارت، از امامانمان با الفاظ «أُولَى الْحِجَى» و «ذَوَى النُّهَى» نام برده شده است، به معنای صاحبان عقل و خرد، یعنی بر تو که می‌خواهی پیرو پیامبر و امام و در واقع پیرو بهترین الگوهای خلقت باشی، لازم است راه‌های تقویت و به‌کارگیری عقل، این شریف‌ترین هدیه‌ی خدا به انسان را بیابی و به‌کاربندی؛ و نیز امام را در این زیارت با عبارت «رَأَى و نظر شما عالمانه و بر مبنای علم است»^۳ خطاب شده، یعنی امام کسی است که سخنش حکیمانه و محکم بوده و بر مبنای استواری تکیه کرده است.

پس ما نیز به عنوان مدّعی پیروی، باید در هر مسأله‌ی کوچک و بزرگ، خانوادگی، اداری، اجتماعی، دنیایی و آخرتی و... نظریه‌مان بر مبنای علم و دانش، و نه بر مبنای حدس و گمان و وهم و خیال باشد؛ و البته کسی که اعمال و رفتار و

۱. الْمَثَلُ الْأَعْلَى

۲. از جمله کتاب‌های ارزشمند کافی و بحارالانوار

۳. قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ خَتَمٌ

رای و نظرش بر مبنای عقل و علم استوار است، کوتاه‌بین و سطحی‌نگر نخواهد بود.

دوراندیشی، عاقبت‌نگری و جامع‌نگری از خصوصیات نگاه علمی و عاقلانه است. به این دلیل است که در این درسنامه خطاب به امام می‌گوییم:

«رای و نظر شما بر مبنای دوراندیشی است».^۱

یعنی اگر یک مسیر، منافع کوتاه‌مدت و گذرای ما را، و مسیر دیگر منافع بلندمدت و پایداری را مشخص کند که نه فقط من، بلکه دیگران را نیز در بر بگیرد، پیشنهاد و رای و نظر و سفارش امام، ما را همیشه به مسیری راهنمایی می‌کند که بر دوراندیشی و جامعیت و فراگیری بیشتری استوار است.

تقوی و ایمان

اگر صفات نیک گاه با یکدیگر نقاط مشترک یا هم‌پوشانی داشته باشند، دو صفت ایمان و تقوی همچون چتری هستند که همه‌ی صفات خوب را در بر می‌گیرند و حتی یک صفت ناپسند را به حیطه‌ی خود راه نمی‌دهند؛ مؤمن یا متقی یعنی فردی که واجد تمامی خوبی‌ها و دور از تمامی بدی‌هاست. تقوا بهترین توشه‌ی سفر آخرت است^۲ و قبولی اعمال^۳، هدایت‌پذیری از قرآن،^۴ رد شدن از صراط^۵، و امتیازگیری از خدا^۶ در گرو تقواست.

در بین هزاران؛ - آری هزاران - حدیث پیرامون تقوی، شاید روشن‌ترین حدیث برای بیان این صفت بسیار مهم و بلکه مهم‌ترین صفت، در پاسخ فردی بیان شده است که از امام صادق علیه السلام تفسیر تقوی را طلب کرد و امام چنین فرمود:

«آنجا که امر شده‌ای غیبت حس نشود و آنجا که نهی شده‌ای، دیده نشو».^۷

۱. رَأَيْكُمْ عِلْمٌ وَ جِلْمٌ وَ حَزْمٌ

۲. بقره ۱۹۷. تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى

۳. مائده ۲۷. إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

۴. بقره ۲. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

۵. مریم ۷۲-۷۱. وَ إِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا... ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا

۶. حجرات ۱۳. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

۷. بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۲۸۵. سَأَلَ الصَّادِقُ عَ عَنْ تَفْسِيرِ التَّقْوَى فَقَالَ أَنْ لَا يَقْبِذَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا

و اگر در بین هزاران سفارش ریز و درشت و عام و خاص پیامبر(ص) و امامان علیهم‌السلام بخواهیم یکی، آری فقط یکی را برگزینیم، باید به همین درسنامه‌ی زیارت جامعه مراجعه کنیم و ببینیم که امام هادی علیه‌السلام در کمال اختصار، خطاب به همه‌ی سلسله‌ی پیامبران و امامان علیهم‌السلام می‌فرماید:

سفارش شما تقوی است^۱؛ تقوی بوده است و تقوی هست و تقوی خواهد بود. هر سفارش دیگری کرده‌اند، در دل همین تقوی است و امامی که الگوست خود نیز پیشوا و جلودار و اسوه‌ی اهل تقوی است تا جایی که می‌توان آنان را پرهیزکار خطاب کرد.^۲

و البته صفت ایمان نیز از نظر گستردگی و سطح پوشش، مطابق تقوی است و مؤمن واقعی، همان متقی؛ و اهل تقوی، همان اهل ایمان است؛ و در این زیارت می‌خوانیم که امامان، دروازه‌های ایمانند.^۳

ذکر

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: ذکر کثیری که در قرآن به آن امر شده‌ایم کدام ورد و لفظ است؟ امام دانست که مخاطب به دنبال یک ورد و یک لفظ است که با تکرار آن حتی بدون توجه به معانی و بدون هیچ‌گونه بار و تعهد عملی، خود را در جرگه‌ی ذاکرین و عمل‌کنندگان به این سفارش قرآنی قرار دهد، بنابراین امام فرمود: «مراد از آن ذکر، الفاظ «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، هر چند این الفاظ داخل دایره‌ی ذکر و چه بسا از بهترین الفاظ هستند، ولی ذکر کثیر چیز دیگری است؛ ذکر آن ست که در هر «فعل» اعم از کوچک و بزرگ، فکری و عملی، شخصی و اجتماعی، دارای درجه‌ی اهمیت بالا، متوسط یا پایین، خلاصه هر آنچه ثانیه‌ای یا کمتر از ثانیه‌ای تو را به خود مشغول می‌کند، لحظه‌ای درنگ کن و خدا را به یاد بیاور؛ اگر آن فعل یا فکر را در راستای رضایت خدا یافتی،

يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ

۱. وَصَّيْتُكُمْ التَّقْوَى

۲. الْمُتَّقُونَ

۳. أَبْوَابَ الْإِيمَانِ

بشتاب؛ و اگر آن را در جهت خلاف یافتی، توقف کن^۱، یک بار دیگر این ترسیم زیبا و پر مغز امام صادق علیه السلام از «ذکر» را مورد توجه قرار دهید و با تفسیر تقوی که در صفحات قبل ذکر کردیم مطابقت دهید، نیک درمی یابید این نیز همان است، با زبانی دیگر؛ با این معنا، امام علیه السلام «اهل ذکر» است^۲ و ما نیز باید سعی کنیم این گونه باشیم.

خیر

هر کس، حتی بدکار و شرور مایل نیست به او گفته شود «بدکار»؛ همه دوست دارند کارشان خیر و نیکو شمرده شود. هر چند فطرت پاک بشر می داند سره کدام است و ناسره کدام، خیر و برّ و احسان فقط به نام گذاری نیست؛ خیر، همه جا خیر است و طبق این درسنامه اگر برای فعل امام یک صفت، آری اگر بخواهیم فقط یک نشانه و یک اسم بر افعال امام اطلاق کنیم، می گوییم: فعل شما و عمل شما «خیر» است^۳ و خطاب به امامان علیهم السلام می گوییم:

«شما عنصر و ماده اصلی و ریشه همه ی خوبی ها و همه ی خوبانید»^۴.

هدایت و رشد

امام، خیر را فقط برای خود نمی خواهد؛ امامان نورهای حلقه زده پیرامون عرش بوده اند که خدا بر ما منت گذارد و به آنان مأموریت داد بیایند دست ما را نیز بگیرند^۵.

امام هدایت شده ای است که امام و پیشوای هدایت است^۶؛ و نیکان و نیکوکاران نیز راه نیک بودن و نیکی کردن را از امام آموخته اند، زیرا امام، «راهنمای نیکوکاران»

۱. ذَكَرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَطُّ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَخَذْتَ بِهِ أَوْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ تَرَكْتَهُ
 ۲. أَهْلُ الذِّكْرِ
 ۳. فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ
 ۴. عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارُ
 ۵. خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ
 ۶. أَيْمَهُ الْهُدَى

است.^۱

امام، هدایت‌گری است که به راه رشد و کمال می‌خواند^۲، و امر امام رشد است و هدایت و راهنمایی^۳؛ یعنی پیرو امام فقط به فکر خود نیست؛ ره می‌یابد که ره بنماید و هم و غم او هدایت‌شدن و راه‌پیدا کردن دیگران است؛ چنان‌که پیامبرخاتم(ص) بر هدایت‌شدن مردمان حریص بود و زیاده خواه، تا حدی که نزدیک بود خود را هلاک کند^۴؛ و تو که الگویت پیامبر است، باید فکر و ذکر و تلاشت تا سرحدّ توان، هدایت دیگران به راه راست باشد؛ با زبان، با قلم، با تحبیب قلوب؛ و نیک می‌دانیم که تأثیرگذاری به وقوع نمی‌پیوندد مگر اینکه سرنوشت دیگران برایمان مهم باشد و همه می‌دانیم راه تأثیرگذاران و هدایت و راهنمایی کردن اول آن است که طرف راهنما را بپذیرد، ابتدا باید خود را در دل او جاکنیم، «تحبیب قلوب» یعنی همین، بنابراین دین ما پر است از دستورات خیرخواهی، رحمت، مهربانی و گذشت به همه، و امام مظهر آن است و انشاء الله ما الگوبردار از او.

امام عادات فراوانی دارد ولی سرلوحه‌ی همه و آنچه بتوان در یک درسنامه‌ی امام‌شناسی آن را فریاد کرد فقط و فقط «احسان» است.^۵ احسان، یعنی خیرخواهی یعنی لطف، نه عکس العمل در مقابل لطفی که قبلاً به ما شده است؛ لطف در قدم اول، لطفِ فعال و نه پاسخ لطفِ طرف مقابل؛ لطفِ بدون انتظار پاسخ، لطف و خیرخواهی محض؛ آری عادتِ امام «احسان» است؛ به همه، بدون انتظار، و تو نیز چنین باش تا لایق پیرو بودن باشی.

رحمت و دلسوزی و خیرخواهی امام پایان‌ناپذیر است و تمام‌نشدنی. امام «رحمت متصل» است^۶؛ یعنی دائم، همه جا، همیشه و برای همه، رحمت است و انقطاعی

۱. هُدَاةُ الْاَبْرَارِ

۲. الرَّاشِدُونَ

۳. اَمْرُكُمْ رُشْدُ

۴. شعرا ۳. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ اَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

۵. عَادَتُكُمْ اِلَى اِحْسَانٍ

۶. الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ

بین رحمت‌های پیوسته‌ی او نیست؛ رحمتش پایان‌ناپذیر است، چون «معدن رحمت» است^۱ و به رحمت حق، پیوسته است که پایانی برای آن متصور نیست. تو نیز خود را به این رودخانه‌ی خروشان و پایان‌ناپذیر متصل کن؛ رحمت شو، رحمت همیشگی، دائم، همه جایی و برای همه.

رفق، همراهی، خیرخواهی، نگران سرنوشت دیگری بودن، نیز از شعبه‌های همین احسان و رحمت است که در این درسنامه خطاب به امام علیه السلام می‌فرماید: «شأن شما رفق است»^۲. یعنی شما در جایگاه و موقعیتی قرار دارید که سزاوار است جز رفق از شما صادر نشود و تو که مدعی پیروی از پیامبر و امام هستی نیز چنین باش. اگر همراهی کردن با مردم، مردمی که متفاوتند و گوناگون، سعه‌ی صدر می‌خواهد و بردباری، امام، «نهایت بردباری» است^۳ و اگر برای چگونگی برخورد با مردمان با امام مشورت کنی، رأی و نظرش ایشان همیشه و همیشه اشاره به «حلم و بردباری»^۴ است.

باید با مردم صادق و وفادار باشی تا تو را و سخن تو را بپذیرند، - حتی اگر حق باشد- محمد(ص) را در مکه به محمد امین می‌شناختند و این امانتداری و صداقت در پذیرش دعوت او بی‌تأثیر نبود.

امام، مظهر صداقت و راستی است، او صادق است و راستگو^۵، شأن و جایگاهش جز راستی نیست^۶. این صداقت در وعده‌ها بروز و ظهور شایسته‌تری دارد^۷ و اگر در جامعه از نظر وفای به عهد مردمان را طبقه‌بندی کنیم، امام وفادارترین است^۸.

۱. مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ
 ۲. شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدَقُ وَالرَّفْقُ
 ۳. مُنْتَهَى الْجِلْمِ
 ۴. رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَجِلْمٌ وَحَزْمٌ
 ۵. الصَّادِقُونَ
 ۶. شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدَقُ
 ۷. مَا أَصْدَقَ وَعْدَكُمْ
 ۸. مَا أَوْفَى عَهْدَكُمْ

فصل ۷

علت دریافت مقامات

امام چه کرده که شایسته‌ی دریافت این همه لطف و مقام شده است؟ امام پاسخ این همه لطف خدا را چگونه می‌دهد؟ آیا خدا نمی‌گذارد امام گناه کند، بعد به او پاداش می‌دهد که «آفرین بر تو که گناه نکردی»؟

ابتدا خدا اوّل لطف کرده و امام معصوم شده است یا اینکه امام اوّل عصمت خودش را حفظ کرده و بعد خدا به او پاداش عصمتش را داده است؟ اگر این تقدّم و تأخّر را نزد خودمان حلّ نکنیم، درس امام شناسیمان هم ره به جایی نخواهد برد، ده‌ها صفت و مقام قابل‌الگوبرداری و فوق‌الگوبرداری، قابل‌وصف و وصف‌ناپذیر ردیف کردیم، اگر همه‌ی این‌ها لطف خاص خدا به این خاندان و به این سلسله است و خود در کسب آن نقشی نداشتند، در این صورت این‌ها کاری نکرده‌اند؛ به طلا گفته‌اند: «طلا باش»، و به آهن یا سنگ معدن مجاور گفته‌اند: «تو

آهن باش»، نه او می‌تواند به طلابودنش افتخار کند و نه خاک، باید از خاک بودنش خجل باشد و اصلاً خاک نمی‌تواند طلا را الگوی خودش انتخاب کند، چون نمی‌تواند طلا شود.

فعل اکثر قریب به اتفاق مقامات منتسب به امامان را به خدا نسبت می‌دهیم، چرا خدا این همه لطف را به ما نکرد و به امام ارزانی داشت؟ و ما که از دریافت این الطاف محروم بوده‌ایم، نمی‌توانیم از کسی الگوبرداری کنیم که از طرق غیرعادی تقویت شده است. پر واضح است که یک انسان عادی در برداشتن وزنه‌ها و اجرای حرکات ورزشی، نمی‌تواند از یک قهرمان ماورایی که از منابع دست‌نیافتنی مواد تقویتی دریافت می‌کند، الگو بپذیرد.

تعامل امام با خدا

رفتار امام چگونه بوده که شایسته‌ی دریافت این همه لطف از جانب خدا شده است؟

اصل دین توحید است و اولین دعوت پیامبر با کلمه «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا»^۱ آغاز شد، و اگر توحید را دارای درجات و طبقات بدانیم، اوج آن در خالص‌کردنش از هر شائبه‌ای حتی درخواست نعمات دنیوی و اخروی است. فقط خدا، خالص خالص.

امام، مظهر اخلاص در توحید است؛^۲ بنابراین شایسته‌ی دریافت هر گونه لطفی است و این اخلاص و عدم دخالت هر ناخالصی را، در آشکار و نهان — همیشه — به همراه دارد.

امام، بر سر عهده‌ی که با خدا بسته، محکم و پابرجا ایستاده است؛^۳ نه کوچک‌ترین خدشه‌ای و نه لحظه‌ای غفلت و فراموشی و خودسری به آن راه نداده و این یکی از معانی استقرار است، جاگرفتن و مستقرشدن دائمی در امر خدا.^۴

۱. بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۲۰۲

۲. الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ

۳. وَكَذَّبْتُمْ مِيثَاقَهُ

۴. الْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ

امام، به خدا ایمان دارد^۱، و ایمانش تا درجه‌ای بالا می‌رود که او دروازه‌ی ایمان نام می‌گیرد.^۲

امام، همه‌ی پیامبران ارسال شده از طرف حضرت احدیت را تصدیق می‌کند.^۳ امام، خدا را دوست دارد تا نهایت درجه، و بر این محبت پایدار و پایبند و تا آخرین لحظه ثابت‌قدم است^۴ و امامی که به خدا عشق می‌ورزد، خدا را از یاد نمی‌برد و فرامین و راهنمایی‌های او را فراموش نمی‌کند، و در همه حال و پیوسته به یاد خداست^۵ تا آنجا که مفتخر به دریافت لقب «اهل الذکر»^۶ می‌شود؛ چرا که ذکر و یادش دائمی است، و همه‌ی اعمال و رفتار و عباداتش جز برای خدا و جلب رضایت او نیست.^۷ امام موحد، امام ذاکر، امام محب فقط به تئوری بسنده نمی‌کند، فقط در لفظ -کم‌خرج و کم‌زحمت- ادعای محبت و یاد و خداشناسی نمی‌کند؛ امام می‌داند که گفتار و ادعای بدون عمل ذره‌ای نمی‌ارزد^۸، امام عبد است^۹، بنده است، گوش‌به‌فرمان، مطیع و فرمان‌بردار^{۱۰}؛ و گره اطاعت را محکم بسته است. امام تسلیم محض است^{۱۱}، قضاء و قدر الهی را در کمال خشنودی گردن می‌نهد^{۱۲} چون به صحت و درستی آن معتقد است. امام، راهش، روشش، حرکات و سکناتش، همه‌وهمه طبق فرمان و اشاره و مطابق روش‌های تعیین شده‌ی خداست^{۱۳} نه روش‌های خودساخته.

۱. بِهٔ تُؤْمِنُونَ

۲. أَبْوَابَ الْإِيمَانِ

۳. صَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى

۴. التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ

۵. أَذْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ

۶. أَهْلُ الذِّكْرِ

۷. صَبَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا

۸. وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۲۸۰. الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلًا بِلَا عَمَلٍ

۹. عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ

۱۰. الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ

۱۱. لَهُ تُسَلِّمُونَ

۱۲. سَلِّمُوا لَهُ الْقَضَاءَ

۱۳. سَتْنَمُ سُنَّتَهُ

امام، اهل عمل است نه عمل خودسرانه و به تشخیص خود؛ عمل به فرمان^۱ و اراده‌ی خدا^۲، امام تا جایی که بتواند آنچه را خدا می‌خواهد و آنچه را خدا می‌فرماید، عملی می‌کند. و نه تنها خود عمل می‌کند بلکه تلاش می‌کند اوامر و فرامین خدا را آشکار و در وجود یکایک انسان‌ها جاری کند^۳، امام، برپادارنده‌ی امر الهی است^۴. امام خودسر نیست؛ کم نمی‌گذارد و در جهت مقابل نیز سعی در سبقت گرفتن از خدا نمی‌کند^۵، و شاید این بخش برای برخی از متدینین سخت‌تر باشد که گاه کاسه‌ی داغ‌تر از آتش می‌شوند و از خدا سخت‌گیرتر.

امام، عبد و بنده‌ی محض است؛ نه عقب می‌ماند و نه پیش می‌افتد، و اعتراض هم نمی‌کند و آنچه را خدا اراده کرده به جان و دل می‌پذیرد؛ می‌پذیرد که راه او بهترین است و تلاش می‌کند بر مبنای آن عمل کند.

امام، خدا را می‌شناسد؛ هر چند سرسلسه‌ی امامان بر حق - حضرت خاتم النبیین (ص) - فریاد بر می‌آورد: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» ولی به نسبت سایر بندگان امام شناساترین خلق خداست^۶.

«خدایی که بزرگتر از آن است که وصف شود^۷ است.

حال که این‌گونه است آیا باید خداشناسی را تعطیل کرد؟

خیر! محدوده‌ی خداشناسی مورد قبول خودِ خدا، منطقه‌ای است بین تشبیه و تعطیل؛ یعنی: خدا را شبیه هیچ چیزی ندانید، و در ضمن، خداشناسی را هم تعطیل نکنید؛ در این حد و در میانه‌ی این دومرز، امام چنان که یک انسان والا می‌تواند خدا را وصف کند و بستاید، این کار را انجام می‌دهد. در این زیارت خطاب به امامن چنینی می‌گوییم: «ای امام و ای امامان! شما باید که تا سرحدّ امکان، شأن و مقام

۱. بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ

۲. الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ

۳. الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ

۴. الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ

۵. الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ

۶. بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۲۳. رَسُولُ اللَّهِ ص

۷. بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۳۸. أَعْرِفَهُمْ بِاللَّهِ

۸. الکافی ج ۱ ص ۱۱۷. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ

خداوند را بزرگ داشته^۱، کرامت‌ها و بزرگواری‌های او را تمجید کرده^۲ و جلالت و شکوه آن ذات یگانه را تعظیم کرده و بزرگ دانسته‌اید^۳ و ما برای آنکه از مرزهای تعطیل و تشبیه نگذریم و به هلاکت نیفتیم، در این مهم‌ترین و اصولی‌ترین علم، که علم خداشناسی و توحید است باید از روی دست امام نسخه‌برداری کنیم در غیر این صورت شک نکنید که به بی‌راهه می‌رویم و در پرتگاه تعطیل یا تشبیه سقوط می‌کنیم.

قرآن، خود بهترین منبع خداشناسی است، و بر ماست که به خدایی قائل شویم که خدا، خود را آنچنان توصیف کرده است، و خطبه‌های توحیدی رسول‌الله (ص) و امیرالمؤمنین و سایر معصومین علیهم‌السلام و همچنین دعا‌های رسیده از ائمه علیهم‌السلام نیز از این منابع هستند، به نحوی که بندهای آغازین بیشتر ادعیه‌ی مأثور از جمله صحیفه‌ی سجّادیه و دعا‌های مطول سایر ائمه علیهم‌السلام، بازخوانی و پالایش چند باره-ی عقیده‌ی توحیدی است.

امام، توحید و دین و بهشت و لقاء و وصال را فقط برای خود نمی‌خواهد. امامان نورهای حلقه‌زده گرداگرد عرش بودند^۴ و به تقدیس و تنزیه مشغول؛ این مأموریت پرزحمت و خطرناک بر عهده‌شان گذارده شد که برای راهنمایی و ارشاد و دعوت خلق، همه‌گونه رنج و جان‌فشانی را تحمل کنند صد البته این دلالت و اشاره و دعوت امام به خود نیست؛ بلکه فقط به راه خدا^۵ و درواقع به خود خداست^۶ دعوت امام در مسیر خدا و به سوی خداست، آن هم با بهترین^۷ و حکیمانه‌ترین روش‌ها^۸. امام در دعوتش به خدا، باید دست به عمل بزند تا جایی که می‌تواند دین عملی را به مردم نشان دهد و مردم را به عمل کردن به دین و به پیمودن این راه

۱. أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ

۲. مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ

۳. فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ

۴. خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرُشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ

۵. إِلَى سَبِيلِهِ تَرْشِدُونَ

۶. عَلَيْهِ تَذَلُّونَ

۷. الدَّعْوَةُ الْحُسْنَى

۸. دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

بخواند — نه فقط قبول کردن لفظی و تئوری.

بنابراین امام از مرزهای دین دفاع و از یاوران دین حمایت می‌کند؛^۱ امام به تبیین واجبات^۲ و نشر و گسترش احکام و دستورات الهی^۳ می‌پردازد؛ امام تلاش می‌کند دستورات و اوامر الهی پنهان نماند، بلکه بر روی زمین آشکار و عملیاتی شود^۴، حدود الهی را بر پا می‌کند، بر جایگاه صدور حکم می‌نشیند و البته جز مطابق فرمان خدا حکم نمی‌کند.^۵ چنین امامی که همه چیزش را در راه خدا و برای خدا فدا می‌کند و همه‌ی دعوت‌ها و هدایت‌ها و اشاره‌هایش فقط به اوست، نه گامی عقب می‌افتد و نه سبقت می‌گیرد^۶ این امام به حق شایسته‌ی دریافت این این مقامات است.

۱. الدَّادَةُ الْحُمَاةُ

۲. بَيَّنْتُمْ قَرَائِصَهُ

۳. نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ

۴. الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ

۵. بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ

۶. الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ

فصل ۸

نسبت امام با مردمان

امام آمده است ما را از ذلت کفر و شرک برهاند^۱، امام از خالق خود مأموریت گرفته است تا ما را از لبه‌ی پرتگاه آتش ابدی نجات دهد^۲؛ و او یک لطف و یک منت^۳ و یک نعمت بزرگ و رحمت پیوسته^۴ از طرف خدا بر بندگان است. رفع گرفتاری‌ها^۵، گشایش سختی‌ها، برطرف‌شدن هم و غم و ناراحتی^۶، همه و همه به دست با کفایت امام است؛ و حتی نزول باران و فرونیامدن آسمان بر زمین

۱. بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ

۲. أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ

۳. خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ

۴. الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ

۵. فَرَجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ

۶. بِكُمْ يُنْقِصُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرُّ

و هلاک‌نشدن همگان^۱، همه به یمن وجود اوست. در مقابل همه‌ی آنچه از بلاهای مادی و معنوی، که با اعمال ناشایست بر سر خود می‌آوریم و آنچه همچون ابزار و وسیله‌ی آزمایش بر سرمان می‌آید، امام یگانه پناهگاه مطمئن است^۲؛ اصلاً او خود، همان ابزار آزمایش است^۳؛ و هر که از دروازه‌ی او بگذرد و به او پناه برد نجات یافته^۴ و هر که از این آزمایش بنیادین سرافکننده بیرون آید هلاک ابدی در انتظار اوست^۵.

امام، امام است یعنی قائد و پیشوا، پیشوای هدایت^۶، پیشوای همه‌ی امت‌ها. او جلودار است، جلوداری است که سایر خلق را به پیش می‌خواند^۷، به هدایت، زیرا امام، امام هدایت است^۸.

امام ولی است و سرپرست، آقا و سرور^۹؛ نه تنها خود، نعمت و بزرگ‌ترین نعمت است بلکه هر نعمتی نیز از طریق او به خلق می‌رسد، او ولی نعمت است^{۱۰}، صاحب اصلی نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم اوست، به خاطر او نعمت سرازیر می‌شود و به لطف اوست که نعمت ما را هم در برمی‌گیرد.

امام، سید و آقا و سرور قوم است^{۱۱}، بنابراین مدیریت و تنظیم امور خلق به او واگذار شده‌است^{۱۲}، چرا که امام، خلیفه و جانشین خداست؛ و خداوند از بین همه‌ی آفریدگان او را برای این امر مهم شایسته دیده و برگزید^{۱۳}.

۱. بِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ

۲. كُفِّهِ الْوَرَى

۳. الْبَابُ الْمُتَبَلِّغُ بِهِ النَّاسُ

۴. مَنْ آتَاكُمْ نَجَا

۵. مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكْ

۶. الْقَادَةُ الْهُدَاةُ

۷. الْأَيْمَةُ الدُّعَاةُ

۸. أَيْمَةُ الْهُدَى

۹. السَّادَةُ الْوُلَاةُ

۱۰. أَوْلِيَاءُ النِّعَمِ

۱۱. السَّادَةُ الْوُلَاةُ

۱۲. سَاسَةَ الْعِبَادِ

۱۳. رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ

امام راهنماست و هدایت‌گر؛ نه فقط هدایت‌گر که امام پیشوای هدایت‌گران^۱ و جلودار راهنمایان است، و اگر عده‌ای ره‌یافته و موفق به اعمال خیر شده و در جرگه‌ی نیکان وارد شده‌اند، با نور امام و با راهنمایی و برکت وجودی امام به اینجا رسیده‌اند؛ چراکه امام هدایت‌گر نیکان بوده و هست^۲.

هادی و راهنما باید راه را روشن کند. امام روشن‌کننده‌ی زمین است؛^۳ آنجا که زمین به نور هدایت روشن است، بارقه‌ای از نور امام بر آن تابیده است، چرا که امام نه فقط روشن‌گر، بلکه خود چراغ است، چراغ شب‌های ظلمانی بشریت^۴. امام آن عَلم^۵ و پرچم و بیرقی است که چشم‌های بیدار و آنان که به خواب نرفته و یا خود را به خواب زده‌اند به یقین آن را خواهند دید، زیرا امام چون چراغی بر بالای مناره‌ای بلند به نورافکنی و نشان‌دادن راه مشغول است، بلکه امام خود مناره و عَلم و آن ساختمان بلند نورپراکن است^۶. درواقع امام، خود نور است؛ و اگر نیکان و اخیار نوری دارند، ره یافته‌اند و دیگران را نیز راهنمایی می‌کنند، «نور نیکان»^۷ امام است.

این منار، این عَلم و بیرق، این نور محض، برای رهایی و رشد من و تو آمده است^۸ و چون خود مثل اعلای خلقت و بهترین الگو^۹ برای اشرف مخلوقات است، پس حجت است و گواه^{۱۰} و شاهد^{۱۱}؛ که راه را نشان داده و عذر آنان که به راه حق نمی‌گروند هیچ‌یک پذیرفته نیست.

۱. أئمة الهدى

۲. هداة الأبرار

۳. أشرقت الأرض بنوركم

۴. مصابيح الدجى

۵. أعلاماً ليبياديه

۶. مناراً فى بلاديه

۷. أنتم نور الأخيار

۸. الراشدين

۹. المثل الأعلى

۱۰. حججاً على برئته

۱۱. شهداء على خلقه، شهداء دار الفناء

امام برای انجام وظایف امامتش دست به دعوت می‌زند^۱، زیرا امام، امامِ دعوت‌کننده است و دعوتش به خدا و نه به خود است، دعوتش بر مبنای حکمت است^۲ و نه دور از منطق و دعوتش موعظه‌ای زیبا و دلنشین و جاذب است تا آنجا که بتوانیم بگوییم: «امام خودِ دعوت» است دعوت‌کننده‌ای که خودش دعوت است، دعوتی زیبا، بهترین دعوت^۳.

امام فرمان می‌دهد، امر می‌کند، چون سرنوشت خلق برایش بی‌تفاوت نیست زیرا او صاحب امر است و امر او جز «رشد»^۴ و کلامش جز «نورِ خالص» نیست^۵. بنابراین اگر در بخشی از زندگی و دینتان به دو یا چند نظریه برخوردید به کلامی مراجعه کنید که نور است و سزاوار است که «فصل الخطاب»^۶ و کلام آخر جز نور نباشد.

امر و وصیت و سفارش و نصیحت و دعوت امام برای چیست؟ امام به خود دعوت نمی‌کند، دعوت او فقط به سوی خداست^۷؛ امام علیه السلام در مقابل دین و فرامین الهی، اظهار نظری نمی‌کند، کارش تبیین، تفسیر، روشن‌گری و ترجمه‌ی همان فرامین است و ساده‌کردن و قابل‌فهم‌کردن و تکرار برای ترغیب هر چه بیشتر خلق. امام وظیفه‌ی امام انتشار و گسترش و جاری کردن احکام^۸ و برپاداشتن حدود الهی است^۹. شفاعت، میانجی‌گری و وساطت هم با همین امام است.

«شَفَعٌ، یعنی زوج، جفت»، به امام پیوندید تا از شفاعت امام بهره‌مند شوید.

امام آبرومندی است که خدا به او اجازه داده است آنجا که صلاح می‌داند میانجی‌گری کند^{۱۰}، و البته امام قواعد و قوانین را به هم نمی‌زند، زیرا شفاعت، پارتی‌بازی و رساندن تقلب به نفع ناشایستگان نیست، شفاعت، دستگیری از کسی

۱. الْأَيْمَةُ الدُّعَاءُ

۲. دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

۳. الدَّعْوَةُ الْحُسْنَى

۴. أَمْرُكُمْ رُشْدٌ

۵. كَلَامُكُمْ نُورٌ

۶. فَصْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ

۷. إِلَيَّ اللَّهُ تَدْعُونَ

۸. نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ

۹. أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ

۱۰. شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ

است که روحش را در دنیا به امام متصل کرده باشد؛ شفاعت، تفویض بخشی از رسیدگی به پرونده‌هاست، بنابراین در همین زیارت در کمال وضوح خطاب به امام) چنین می‌گوییم: «حساب خلق با شماست»^۱، معاذالله مگر خدا دست از خدایی برداشته که حساب را به دیگری واگذارده است؟ خیر، خداوند فرد یا افرادی را امین دانسته، قوانین را به ایشان آموخته و علم دارد که اینان مطابق قواعد به حساب و کتاب می‌رسند، بنابراین حساب را به ایشان وامی‌گذارد و خود اینان در لحظه‌های پایانی عمر، فرزندان، اقوام، شیعیانشان را فرا می‌خوانند و می‌گویند: «هر چند که حساب دست ماست، ولی اصلاً فکر پارتی‌بازی و بی‌حساب و کتاب بودن را از سرتان بیرون کنید؛ فرزند و عموزاده و شیعه‌ی من هم باشی، اگر نمازت را سبک بشماری کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم»^۲. حال تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

بالاخر از تفویض حسابرسی، مرجع بازگشت است؛ شاید یکی از جملات این درسنامه و زیارت برجسته که بعضاً مورد نقد و مستمسکی برای شبه‌افکنان امامت شده است جمله‌ی «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ» بوده باشد. در این عبارت خطاب به امام می‌گوییم: «بازگشت ما به سوی شما و حساب ما با شماست». ما که در صریح آیه‌ی قرآن داریم: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ»^۳، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۴ و یا «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۵، چه شده و چه کسی جای خدا نشسته که خطاب به او می‌گوییم: بازگشت ما به سوی شماست؟ آیا بعضی از اهل غلو، امام را جای خدا نشانده‌اند؟ اولاً بارها و بارها گفته‌ایم: امام مخلوق خدا و وسیله‌ای از وسایل خدا برای پیش‌بردن اهداف خلقت است. لکن به دلیل گستردگی ظرف وجودی این وسیله که نزدیک‌ترین مخلوق به خالق است، خداوند اراده کرده است بعضی یا بسیاری از امور را به این وسیله واگذار کند. شاید به این علت است که امام را دروازه‌ای نامید

۱. حَسَابُهُمْ عَلَيْنَا

۲. وسائل الشیعة ج ۴ ص ۲۵. الصَّادِقُ ع إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلَاةِ

۳. غاشیه ۲۵

۴. بقره ۱۵۶

۵. آل عمران ۲۸

که آفریدگان بدان آزمایش می‌شوند؛^۱ هر که از آن دروازه گذشت سعادتمند و هر که از آن وارد نشد، هلاک است، یعنی راه رسیدن به خداوند از این دروازه می‌گذرد؛ و هرچند بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، ولی همین بازگشت هم باید به سوی این دروازه و از این مسیر باشد و این دو هیچ تعارضی با یکدیگر ندارد. چنانچه ما با اعمال نیک، هم به سوی بهشت گام برمی‌داریم هم در جهت لقاء پرودگار؛ هر یک گام می‌تواند به سوی صدها هدف پیش برود، البته اهدافی که در طول هم قرار گرفته باشند این چنینند. فرزند شما با گذراندن یک امتحان، یگ گام به دیپلم، یک گام به لیسانس، یک گام به دکترا و یک گام به موفقیت نزدیک‌تر می‌شود.

عبارت «حساب با امام است و برگشتِ خلق به سوی امام» غلو نیست؛ چراکه در طول بازگشت به سوی خداست و احاله‌ی این وظایف نیز از طرفِ خودِ خداست.

۱. الْبَابُ الْمُتَبَلِّغِي بِهِ النَّاسُ

فصل ۹

وظایف ما نسبت به امام

در اکثر زیارات بعد از ذکر تعدادی از مقامات امام و اقرار و اعتراف به آن، لحن خطاب عوض می‌شود و چند جمله‌ای بازخوانی تعهدات زائر نسبت به امام علیه السلام و معصوم زیارت شونده تکرار می‌شود. در این درسنامه حدود یک چهارم متن این چنین است. و برای استحکام بخشیدن و جدی‌تر کردن این بازگویی تعهدات، آن را در پی عبارت «يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي» و با شهادت‌دادن و گواه‌گرفتن خدا و همه‌ی معصومین علیهم السلام^۱ چندقبضه می‌کند.

به هنگام خواندن این زیارت، همیشه به خودم و بعضاً به همراهان زیارت و نیز در کلاس‌های این درسنامه، بارها متذکر شده‌ام: این چهل پنجاه جمله‌ای که بعد از «يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي» می‌گویید یعنی در مقابل خدا و همه‌ی

۱. أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ

شاهدان راستگو آن قدر به این جملات مطمئنید که به کلام عادی بسنده نمی‌کنید، می‌گویید به جان پدرم، به جان مادرم، به جان خانواده و خاندانم و همه دارایی‌هایتان را گرویِ صحت این حرف می‌گذارید.

اغلب «يَا أَيُّهَا أَنتُمْ وَ أُمِّي» را پدر و مادرم فدایت باشند معنا کرده‌اند؛ اما این حقیر اعتقاد دارم هر چند پدر و مادر من و پدر و مادر همه‌ی زائرین حاضرند و افتخار می‌کنند جانشان را برای امام فداکنند، ولی این فداکردن باید توسط خودشان صورت گیرد؛ بنده اجازه ندارم از کیسه‌ی خلیفه بذل و بخشش کنم، مخصوصاً فداکردن پدر و مادر؛ در هر صورت این عبارت با یکی دو کلمه کم و زیاد، پنج بار در همین زیارت تکرار می‌شود و شاید یکی از بندهای مشترک اکثر زیارات نیز باشد.

ما در زبان فارسی هم وقتی می‌خواهیم توجه بیشتر مخاطب را جلب و به او القاء کنیم که حرفی که در پی خواهد آمد، راست و قطعی خواهد بود، قسم می‌خوریم، فرض کنید می‌گوییم: به جان خودم، یعنی جان خودم گرو صحت و راستی جمله‌ای است که می‌گوییم، ولی در همین محاورات معمول، بعضاً گوینده برای اینکه دل مخاطب را بیشتر به رحم بیاورد می‌گوید: «به جان فرزندم»، «به جان مادرم»، یعنی ای مخاطب! تو می‌دانی که فرزندم و یا مادرم برای من عزیزتر از جانم است، من به جان او قسم می‌خورم. بنابراین من نویسنده‌ی این سطور فکر می‌کنم در لحظه‌ی ادای این عبارت به جای معنای «پدر و مادرم فدایت»، مفهوم «به جان پدر و مادرم» با ادامه‌ی مفاهیم زیارت هماهنگ‌تر است. با این تفسیر به عزیزترین آنچه دارم قسم یاد می‌کنم که؛ ای مخاطب! باورت بشود می‌خواهم راست بگویم، با ادامه‌ی مفاهیم زیارت هماهنگ‌تر است، درغیراین صورت حتی اگر بپذیریم پدری حق فداکردن فرزندش را در قربانگاه داشته باشد، می‌دانیم که فرزند حق قربانی کردن پدر و مادر را ندارد.

بعد از قسم به جان پدر و مادر، باز هم برای نشان دادن استحکام و قطعیت و برخورداری بودن ادعاها از درجه‌ی بالایی صحت، آن را از یک لفظ و ادعای ساده به «شهادت» تبدیل می‌کنیم و همه می‌دانیم که هر چند گفتار معمولمان نیز باید

همیشه عاری از کذب باشد، ولی هرگاه گفتارمان را به صورت «شهادت» ادا می‌کنیم، احتمال خلاف واقع بودن آن باید بسیار کمتر شود، بالاخص اگر این شاهد را خدا بگیریم؛ عبارت «أَشْهَدُ اللَّهَ» بار را خیلی سنگین‌تر می‌کند؛ و در ادامه اضافه می‌کنیم: «همه‌ی معصومین را به شهادت می‌گیرم»؛ یعنی اگر خدای ناکرده، این وعده‌ها و ادعاهایی که خواهیم کرد، ذره‌ای از حقیقت منحرف باشد، خدا و انبیاء و اوصیاء می‌توانند علیه من به‌پاخیزند و همه بگویند: خودت، پدر و مادر و اهل و عیالت و حتی خدا و پیامبر و امامت را به سخره گرفتی، زیرا کلماتی بر زبان آوردی ولی خلاف آن عمل کردی؛ بنابراین تعهدات متعدّد و سنگینی را که در پس عبارت «يَا أَيُّهَا أَنتُمْ وَ أُمِّي...» و بعد از «أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ» می‌آید یکی دوبار مرور کنیم، بعد این قسم و شهادت را بر زبان آوریم، البته با اندکی واهمه به فکر پاک‌کردن صورت مسأله و کنار گذاشتن زیارت جامعه و یا هر متن دیگری که در آن قسم و شهادت است نیافتید، این خود یک درس است که الفاظ را جدّی بگیرید، قرآن را، حدیث را، دعا را، و این زیارت را؛ مگر در هر روز چندین و چند بار موظّف به ادای شهادتین نیستیم، مگر به تمام ملزومات یک شهادت‌دهنده‌ی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر عمل می‌کنیم؟ آیا راه حلّ این عمل نکردن کامل و تمام، باز هم پاک‌کردن صورت مسأله است؟ حالا اگر زیارت نخوانیم، نماز را هم می‌توانیم کنار بگذاریم؟ اذان و اقامه نگوییم - که اقامه در توسعه‌ی وقت احتیاط واجب است -، تشهد را چه کنیم، پس راه حلّ در پاک‌کردن صورت مسأله و حذف نماز و اذان و اقامه و زیارت نیست؛ راه حلّ در جدّی‌تر گرفتن دین و زندگی است، در صورتی که بار عملی‌ای که «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱ که واجب است هر روز حداقل ده بار بگوییم از بار تمام این زیارت بالاتر است.^۲ به درسنامه‌ی خودمان برگردیم. این فصل را از عبارات آغاز نیمه‌ی دوّم زیارت استخراج کردیم که لحن عبارات از ذکر مقامات و تعظیم امام به بازخوانی تعهدات نسبت به معصوم برمی‌گردد. یعنی

۱. حمد ۵

۲. دعوی یک نعبد یک دروغی بیش نیست من که باشد در سرم حال و هوای بندگی. (دیوان امام (ره))

مسلمان معتقد به امامت و ولایت بداند که طبق این متن که با محتوای احادیث و زیارات دیگر بارها و بارها تأیید و تأکید مجدد می‌شود، ما موظفیم این اعتقادات را نسبت به امامان داشته باشیم و برای استحکام آن در هر زیارت، آن را مرور و دوباره و چندباره به خود تلقین کنیم.

معرفت

در این زیارت می‌گوییم: «به جان پدر و مادر و خانواده قسم می‌خورم و خدا و امامان را شاهد می‌گیرم که به حق شما آشنایم و معرفت دارم^۱». چطور ممکن است کسی قسم بخورد و خدا را شاهد بگیرد که امامش و حق امامش را می‌شناسد، حال آنکه معرفت امام و پیامبر نیز همچون معرفت خدا^۲ دست نیافتنی است^۳، و از طرفی همان معرفت دست نیافتنی خدا قابل تعطیل نیست، معرفت دارم یعنی: «در حدّ وُسع، در سقفِ توان تلاش کرده‌ام و تلاش می‌کنم که خدا را، پیامبرش را، و امام را بشناسم و بعد هم اقرار می‌کنم که این معرفت من ناقص است و از پروردگار توفیق کامل کردن آن را می‌خواهم». در جملات پایانی همین زیارت، در همان پنج درصدی که عرض کردم زیارت نیست و دعاست، خطاب از امام به سوی خدا برمی‌گردد و از او می‌خواهیم که خدایا مرا را نسبت به امام و نسبت به حق امام آشنا و عارف بگردان^۴.

اگر در صفحات قبل با قسم و شهادت گفتیم: شما را می‌شناسیم، چگونه ممکن است صفحات بعد التماس کنیم که این معرفت را به ما بدهید؟ عرض کردیم: تلاش می‌کنیم و تا سرحدّ امکان سرمایه‌های فکری و فرصت‌ها و امکاناتمان را به کار می‌گیریم که خدا و پیامبر و امام را بشناسیم، در پیشگاه امام می‌ایستیم و شهادت می‌دهیم که: «تا این درجه که توان و فرصت و توفیق یارمان شد، حق شما

۱. عَارَفُ بِحَقِّكُمْ

۲. انعام ۹۱. وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ

۳. النَّبِيُّ ص لَا يُوصَفُ وَ كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسَبْعٍ وَ جَعَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كَطَاعَتِهِ فِي السَّمَاءِ

۴. أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ

را شناختیم ولی خودمان می‌دانیم به انتهای خط نرسیده‌ایم و هنوز درجات فراوانی از حق شما و معرفت خود شما مانده‌است که باید بشناسیم». بنابراین در پایان همین زیارت، خاضعانه این درخواست اساسی را می‌گنجانیم؛ یعنی درخواست دریافت معرفت بیشتر و درک کردن بیشتر فاصله‌ی خود و معرفت واقعی، در نتیجه: خضوع بیشتر، تلاش و دعای بیشتر، دریافت درجه‌ای دیگر از معرفت و درک عمیق‌تر فاصله به دست می‌آید، و این چرخه تا بی‌نهایت ادامه دارد. این چرخه که در یک محور هست ولی در یک شعاع نیست، شباهتی به دعای «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۱ دارد که تنها دعایی است که هر مسلمانی واجب است آن را حداقل ده بار در شبانه‌روز ادا کند؛ و در سرلوحه‌ی مسلمانان، پیامبر و مقتدایشان، که خود بر صراط مستقیم بوده است^۲ هر روز ده‌ها بار هدایت به این راه را می‌طلبید، حال چگونه است که خودِ صراط، خودِ ره یافته به صراط، همو که دعایش مستجاب است، هر روز ده‌ها بار هدایت به صراط را بخواهد و فردا و فرداها باز هم همین درخواست را تکرار کند؟ آیا این به واقع تکرار است؟ پاسخ این پرسش در خود قرآن نهفته است، می‌فرماید: «و خداوند هدایت، هدایت یافتگان را می‌افزاید»^۳ یعنی هدایت و صراط یک هدف ایستا و یک نقطه‌ی ثابت نیست، هر چه نزدیک‌تر شوی، جزئیات و عمق بیشتری بر تو مکشوف می‌شود دیروز درخواست هدایت کردی، تلاش کردی و استجابت الهی نیز قرین شد و هدایت شدی ولی امروز می‌توانی و باید دوباره تلاش کنی و دوباره درخواست هدایت کنی تا بر هدایت دیروزت افزوده شود و به عمق بیشتر و به درجات عمیق‌تر و جزئی‌تر آشنایت کنند و این درخواست و این استجابت و این چرخه تا بی‌نهایت می‌تواند ادامه داشته باشد؛ چرا که مالک و صاحب راه هدایت بی‌نهایت است. به هر صورت وظیفه‌ی شماره‌ی یک «شناخت حق امام است»، به حدی که جرأت کنی در مقابل امام خود

۱. حمد ۶

۲. یس ۳ و ۴. إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

۳. مريم ۷۶. وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى

بایستی و قسم بخوری و خدا را شاهد بگیری که ای امام! «حق تو را می‌شناسم»^۱ و به شأن و جایگاه تو نزد خدا و در مجموعه خلقت بصیرت داشته و بینایم.^۲ سنجیدن صحت ادعاهایت با خود تو؛ بقیه‌ی اقرارها و ادعاهای این فصل نیز این چنین است. تلاش کن فقط گذر الفاظ بر زبان نباشد، صادقانه قسم بخور و شهادت بده، یعنی تلاش کن موضوع این قسم‌ها و این شهادت‌ها را در وجود خود پیاده کنی - تا حد امکان -، تا به گاه شهادت و قسم، احساس تمسخر و دروغ به تو دست ندهد. فکر پاک کردن صورت مسأله را هم از ذهن بیرون کن و به جای آن در هر فرصت، در پس قسم‌ها و شهادت‌ها، بارها و بارها این تعهدات را به خود تلقین کن.

ایمان

ای امام! و ای همه‌ی امامان علیهم‌السلام! قسم می‌خورم و خدا را شاهد می‌گیرم که به شما ایمان دارم،^۳ ایمان یعنی اعتقادِ تزلزل‌ناپذیر که در دل معتقد، امن و آرامش و دوری از شک و تزلزل پدید آورده باشد. بنابراین می‌گوییم: «ای امام! من نه تنها به خود شما ایمان دارم، به هر قانون و قاعده و حکم و کلام و دستور و امر و نهی که آورده‌اید، ایمان دارم؛^۴ به اولین شما و آخرین شما، به امامان حاضر و به امام غایب شما ایمان دارم چه آشکار باشید چه پنهان؛^۵ و ایمان دارم، که برای برپایی عدالت برمی‌گردید.^۶

تصدیق

ای امام! من هر آنچه را از دستورات آوردید تصدیق می‌کنم^۷ و شهادت می‌دهم

۱. عَارَفُ بِحَقِّكَ

۲. مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكَ

۳. اَمَنْتُ بِكَ

۴. اَنْیَ مُؤْمِنٌ بِكَ وَ بِمَا اَمَنْتُمْ بِهِ

۵. مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ اَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ

۶. اَنْیَ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِاَيَّامِكُمْ مُوقِنٌ

۷. مَعْرُوفِينَ بِتَصْدِيقِنَا اِيَّاكُمْ

که شأن و منزلت شما عین صدق و حق است^۱ و اصلاً ما به تصدیق کنندگان و راست انگاران شما معروف شده و با این مشخصه شناخته می‌شویم.^۲ شهادت می‌دهم که هر چه را شما حق بدانید من هم حق می‌دانم.^۳

عمل

اینکه امام را قبول داریم و در کنج صندوقخانه هم اقرار می‌کنیم و در دل آنچه را آن‌ها حق می‌دانند حق می‌دانیم، کفایت نمی‌کند، باید در میدان عمل ثابت کنیم که راه امام را حق می‌دانیم و می‌خواهیم از آن راه برویم و داریم می‌رویم. در این بخش، پس از قسم‌ها و شهادت‌ها با این عبارات محکم، پیروی عملی خود را از امام و راه امام اعلام می‌کنیم.

آنجا که می‌گوییم: «ای امام! قسم می‌خورم و خدا را شاهد می‌گیرم که آمده‌ام به دستوراتتان عمل کنم و بالاتر، قسم می‌خورم که «عمل می‌کنم»؛ نه فقط وعده که خبر از افعال جاری شده^۴. یعنی قسم می‌خورم که دارم عمل می‌کنم و می‌خواهم که بیشتر و بهتر عمل کنم.

ولایت

ولایت یعنی هم پیمانی، پذیرش سرپرستی و تأیید و در یک خط بودن؛ قسمتی از زیارت این‌گونه است: «ای امام! ولایت آخرین شما را به همان شدت می‌پذیرم که ولایت اولیتان را پذیرفتم^۵؛ ای امام! نه تنها ولایت و هم‌پیمانی و محبت عمیق خود را با شما اعلام می‌کنم، بلکه دوستان و هم‌پیمانان تو را نیز دوست دارم^۶. با هر که با شما آشتی است، آشتی^۷ و هم‌پیمان شما را نیز پیمان‌پذیر

۱. شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدَقُ

۲. مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّيقِنَا إِيَّاكُمْ

۳. مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ

۴. عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ

۵. تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ

۶. مُؤَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ

۷. سَلِّمْ لِمَنْ سَالَمَكُمْ

هستم»^۱؛ ولایت نیز چون چرخه‌ی معرفت لایه‌لایه بازتر و عمیق‌تر می‌شود و بی‌انتهاست، بنابراین در جملات دعاگونه‌ی زیارت از نیز خدا می‌خواهیم تا آنجا که زنده‌ام مرا بر این ولایت‌پذیری پایدار و ثابت‌قدم بدارد.^۲

همراهی

ای امام عَلَيْهِ السَّلَام! باشمایم، باشمایم، با غیر شما نیستم.^۳

پیروی

ای امام! از خدا می‌خواهم مرا از کسانی قرار دهد که ردّ پا اعمال و رفتار و صفات شما را می‌جوید تا پای جای پای شما بگذارد^۴ و راهی را که شما پیمودید پیماید. همان راه، همان مسیر، همان جای پا^۵؛ و ای امام! ما بر آنچه شما ما را به آن دعوت کردید تابع و پیرو عملی هستیم^۶ و اگر در مسأله‌ای لازم شد ما نیز اعلان رأی و نظر کنیم، رأی ما همان رأی شما و نظر ما تابع نظر شماست.^۷

تسلیم

ما به فضل و برتری و مقام شما نزد خداوند آگاهیم و بر این برتری، سر تسلیم فرو می‌آوریم^۸ و این تسلیم نه ظاهری که با قلبمان است^۹. ما از خود سلب اختیار و سلب مسؤولیت نمی‌کنیم ولی با آگاهی کامل از اینکه شما خیر و صلاح ما را بهتر از ما می‌دانید، در تمام امور تسلیم محض شما مییم و امورمان و سر رشته‌ی تصمیماتمان را به شما تفویض و واگذار می‌کنیم.^{۱۰}

۱. مَوْلَايَ لَكُمْ وَ لَاؤِلِيَّائِكُمْ

۲. فَتَّبَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَبِيتُ عَلَى مَوْلَائِكُمْ

۳. فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ

۴. جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ أَثَارَكُمْ

۵. جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ أَثَارَكُمْ، يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ

۶. النَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ

۷. رَأْيِي لَكُمْ تَبِعُ

۸. مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ

۹. قَلْبِي لَكُمْ مُسْلِمٌ

۱۰. مَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ

ای امام! من مطیع و فرمان‌بر شمایم^۱ و از خدا می‌خواهم مرا بر مطیع‌بودن و مطیع‌ماندن و افزوده‌شدن بر شدت و عمق اطاعتم نسبت به شما توفیق دهد^۲.
ای امام! من برای کمک آماده‌ام^۳، یعنی دلم، زبانم، قلمم، دستم، سلاحم، مالم و... همه و همه برای یاری تو آماده و منتظر است، و بر راستی این ادعا، خدا را، پیامبر(ص) را و شما را شاهد می‌گیرم.

ای امام! در مقامات خواندم که خدا با علم خود شما را انتخاب کرد و علم راستین نزد شماست و من می‌دانم که باید حامل دانش راستین شما و انتقال دهنده‌ی آن به نسل‌های بعد باشم؛ و برای انتقال، اوّل باید خود، آن را خوب بفهمم و درک کنم.

ای امام! سخن شما را گرفتم، دریافتم، فهمیدم و انتقال دهنده‌ی خوبی برای آن خواهم بود^۴.

انتظار و چشم‌به‌راهی

مهم‌ترین وظیفه‌ی منتظر و چشم‌به‌راه، آن است که زمینه را برای ورود و ظاهرشدن آن که به انتظارش نشسته، فراهم کند تا او زودتر بیاید؛ و شرایط را تا سرحدّ امکان به نحوی مساعد کند تا آن عزیز بعد از آمدن، با کمترین مشکل به مأموریت اصلی خویش بپردازد؛ و ما در این زیارت با صدای بلند به امام خطاب می‌کنیم که: «ما منتظر امر شما^۵ و چشم‌به‌راه برپایی دولتتان هستیم». آیا به واقع ما مشغول زمینه‌سازی حکومت مهدی (عج) هستیم؟ اگر آمدن منوط به جمع‌شدن یاران و آماده‌بودن زمینه باشد — که هست — آیا ما با اعمال و رفتارمان مشغول فراهم کردن یار برای آن وجود مقدس هستیم یا خدای ناکرده ظهور را به تأخیر می‌اندازیم؟

۱. مُطِيعُ لَكُمْ

۲. وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ

۳. نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ

۴. أَخَذْتُ بِقَوْلِكُمْ... مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ

۵. مُنْتَظَرٌ لِأَمْرِكُمْ

محبت

ای امام! من اقرار می‌کنم که هر آنکه شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته است^۱، بنابراین از خدا می‌خواهم تا آخرین لحظات عمرم مرا بر ولایت و محبت شما پایدار و ثابت‌قدم بدارد^۲. چرا که می‌دانم دوست‌داشتن شما و علاقه‌ی قلبی به باطنی شما از واجبات است^۳.

از وظایف ما نسبت به ولی‌نعمتی که همه‌ی هستیمان را مدیون اویم و وقتی صادقانه به خودمان نظری می‌اندازیم می‌بینیم کالای قابل توجه و ارزشمندی برای اهدا کردن نداریم، این است که دادن هدیه به آن عزیز را به بزرگ‌تر از او واگذاریم؛ هرچند ما جایزه و پاداش و کالایی در خور امام علیه‌السلام نداریم، ولی ما خدایی داریم که کالای در خور او دارد، بنابراین از وظایف ما نسبت به امام این است که از خداوند برای او درخواست صلوات و درود کنیم^۴، زیرا فقط کالای الهی سزاوار اوست. و اگر فرصت دعا، و یا دعای مستجابی داریم ابتدا آن را برای امامان حواله می‌کنیم که اگر چنین نکنیم ناشکری کرده‌ایم و در مقابل بزرگ‌ترین نعمت و «تمام نعمت»^۵ ناسپاس بوده‌ایم.

جلب رضایت

از دیگر وظایف ما نسبت به امام، جلب رضایت اوست؛ ما شناخت، ایمان، تبعیت، ولایت، محبت، دعا، صلوات و... همه و همه را به کار می‌بریم تا اولاً حقّی را ادا کرده باشیم، ثانیاً اگر بتوانیم رضایت او را بدست آوریم، چرا که برداشته شدن توده‌ی گناهانی که بین ما و خدایمان را فاصله انداخته جز با رضایت امام علیه‌السلام عملی نیست^۶.

۱. مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ

۲. فَتَبَيَّنَى اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ

۳. لَكُمْ الْمَوْدَّةُ الْوَاجِبَةُ

۴. صَلَّوْا بِنَا عَلَيْكُمْ

۵. عَظُمَتِ النِّعْمَةُ

۶. يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيَّنَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ

زیارت، پناه بردن، طلب شفاعت

ای امام علی (علیه السلام)! ما از کاستی‌ها، از گناهان و از انبوه موانع پر تعداد بین خود و خدایمان به شما پناه می‌آوریم. قسم می‌خورم و شهادت می‌دهم و نیک آگاهم برای پاک‌شدن آلودگی‌هایم، برای برطرف‌شدن موانع فی مابین خود و خدایم، احتیاج به واسطه، میانجی و شفیع دارم^۱، و اعتراف می‌کنم که کسی بهتر از شما و شفاعتی کارسازتر از شما میانجی‌گری شما نیافتیم و نخواهم یافت^۲، بنابراین به زیر پرده و حجاب امن شما پناهنده می‌شوم^۳؛ اگر حاجتی دارم، از شما می‌خواهم آن را برایم از خدا بطلبید^۴ زیرا شما مقرب درگاه حضرت حقید و امکان دریافت آن حاجت، در صورتی که از طرف شما ارائه شود بسیار بیشتر خواهد بود. اگر می‌خواهم به خدا نزدیک شوم— به این دلیل در ابتدای تمام عبادات می‌گویم: «قُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ» — می‌دانم که فقط به وسیله‌ی شما این تقرب و نزدیک‌شدن حاصل خواهد شد^۵.

کسب نور و رهایی به قرب الهی را فقط و فقط در گرو زیارت شما و قبور پاکتان^۶ و چنگ‌زدن و آویختن به دامناتان^۷ قابل حصول می‌دانم و بس. و از خدا می‌خواهم که مرا تا پایان عمر بر این اعتقادات و بر این ایمان و محبت ثابت‌قدم بدارد^۸.

۱. مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ

۲. اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيَّمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفْعَائِي

۳. مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ

۴. مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ خَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي

۵. مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ

۶. زَائِرٌ لَكُمْ لَائِدٌ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ

۷. مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ

۸. فَتَبْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ

فصل ۱۰

نتیجه‌ی انجام وظیفه نسبت به امام

اگر نخواهیم عباداتمان عبادت کاسب‌کاران و تاجران باشد، حتی کارِ صحیح را نیز برای مزد و نتیجه انجام ندهیم. ما به فضیلت‌های امام اعتراف می‌کنیم چون حق است، و سزاوار است که یک انسان منصف به آن اقرار کند؛ نتیجه و مزد و پاداشی داشت، داشت؛ نداشت، نداشت. توجه ما فقط به انجام وظیفه است. مواظب باشید که مطالب این فصل، عبادت شما و ولایت‌پذیری و رهرویتان در شاهراه امامت را کاسب‌کارانه نکند. امام را به خاطر اینکه شایسته‌ی دوست‌داشتن است، دوست بدارید نه به خاطر بهشت، نه به خاطر... شما اگر وظایفتان را نسبت به خدا، نسبت به امام و نسبت به خودتان درست انجام دهید، خدای حق، حق‌مداری شما و ادای حقّ توسط شما را بی‌پاسخ نمی‌گذارد؛ شما برای پاداش کار نکنید، ولی یقین داشته باشید او شما را بی‌پاداش نمی‌گذارد.

پاسخ خدا در ازای حق‌شناسی و انجام وظیفه نسبت به امام علیه السلام

عرض کردیم شاید مهم‌ترین درخواست ما «پیدا کردن راه» است و خداوند هم با عنایت، همین درخواست را در سوره‌ی فاتحه‌ی کتاب گنجاند، و آن را از ارکان واجب نماز قرار داده است. بنابراین شاید تنها دعا و درخواستی که هر مسلمان هر روز حداقل ده بار از خدا می‌طلبد «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۱ است.

اگر به امام چنگ بزنید، راه را پیدا می‌کنید^۲ چرا که امام خود ره‌یافته و امام و پیشوای ره‌یافتگان است^۳؛ بنابراین خطاب به امام می‌گوییم: امید داریم خدا در پرتو نور شما به ما نیز راه را بنماید^۴.

اگر ما در به‌در به دنبال «علم دین» و «دانش چگونه پیمودن مسیر تا رسیدن به خدا» هستیم، بدانید که با پذیرش ولایت و هم‌پیمانی با امام است که خدا «علم دین» را به ما خواهد آموخت^۵، ما می‌خواهیم خدا را دوست داشته باشیم ولی دوست داشتن خدا خیلی ملموس نیست، می‌فرماید: امام را دوست بدار، خدا را دوست داشته‌ای. این فصل، نمایش مزد و پاداش و نتیجه‌ی انجام وظیفه است، وظیفه‌ات این است که امام را دوست بگیری، اگر به وظیفه‌ات عمل کردی در جرگه‌ی دوستداران خدا وارد شده‌ای^۶، وظیفه‌ات این است که ولایت امام را بپذیری. اگر به وظیفه‌ات عمل کردی در دایره‌ی ولایت‌پذیران خدا قرار گرفته‌ای^۷؛ اگر به ریسمان امام چنگ بزنی همچنان است که به ریسمان الهی چنگ زده‌ای^۸.

شفاعت، رحمت، امان، نجات

در انتهای زیارت در قالب دعا می‌گوییم: خدایا توفیق بده در گروه صاحبان

۱. حمد ۶

۲. هُدًى مِّنْ اِغْتَصَمَ بِكُمْ

۳. الْقَادَةَ الْهُدَاةَ

۴. يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ

۵. بِمَوَالِيكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا

۶. مَنِ احْبَبَكُمْ فَقَدْ احَبَّ اللَّهُ

۷. مَنِ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ

۸. مَنِ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ

معرفت به امام و به مقام امام داخل شویم و در عبارت بعد درخواست می‌کنیم که در زمره‌ی کسانی قرار گیریم که با شفاعت امام مورد رحمت خدا واقع می‌شوند^۱؛ آری! این شفاعت و رحمت، در پی آن معرفت است، هر که به شما تکیه کرد، به ساحل امن خواهد رسید^۲، هر که از مسیر امام حرکت کند نجات می‌یابد^۳، و هر که امام را تصدیق کند و مقامات امام را راست بداند، به سلامت راه را طی خواهد کرد^۴.

قبولی طاعات، بهشت، سعادت، فوز، قرب، رضوان

مهم نیست چقدر عمل انجام داده‌ای، مهم آن است که چقدر از آن اعمال مورد قبول واقع شود؛ و قبولی اعمال -حتی واجبات- در گرو ولایت امام است^۵؛ هر که شما را تبعیت کند و از راه شما برود، بهشت جایگاه او خواهد بود^۶؛ و هر که ولایت شما را بپذیرد و بر آن پایدار باشد، به سعادت و خوشبختی خواهد رسید^۷؛ و هر که به شما چنگ بزند، پیروز خواهد شد^۸؛ که اصلاً هر که پیروز شده، در سایه‌ی ولایت شما پیروز شده است^۹. قرب و نزدیکی به خدا که نیت اولیای هر عبادت است از مسیر شما می‌گذرد و با واسطه قراردادن شما و از طریق شماست که به قرب خواهیم رسید^{۱۰}؛ و رضوان و رضایتی که بسیار بالاتر از بهشت و نعمت‌هایش است در پی دستگیری شما حاصل می‌شود^{۱۱}.

طهارت نفس، پاکی خلق و خلق، تزکیه، جبران گذشته‌ها، کفاره و ریزش

۱. أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي... فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ

۲. أَمِنْ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ

۳. مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا

۴. سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ

۵. بِمَوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُقْتَرَضَةُ

۶. مَنْ أَتْبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ

۷. سَعِدَ مَنْ وَالَّكُمْ

۸. فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ

۹. فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ

۱۰. مُتَقَرَّبُ بِكُمْ إِلَيْهِ

۱۱. بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ

گناهان^۱، گوشه‌ای از ثمرات انجام وظیفه نسبت به امام است. ای امام! نیک می‌دانم که این زیارت، این صلوات، این ولایت‌پذیری و این انجام وظیفه نسبت به شما موجب خواهد شد که وجودم معطر و نفسم پاکیزه شده، پاک و تزکیه شوم، آنچه بر باد داده‌ام جبران^۲ و گناهانم بریزد. و ای امام! نیک می‌دانم که در سایه ولایت‌پذیری شما دل‌هایمان به هم نزدیک و اختلافات و تفرقه‌هایمان به دور افکنده خواهد شد^۳.

۱. جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائَتِكُمْ طَيِّباً يَخْلُقِنَا وَ طَهَّرَهُ لِنُفْسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا
۲. بِمَوْلَائِكُمْ... أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا
۳. بِمَوْلَائِكُمْ... اِثْلَفَتِ الْفُرْقَةُ

فصل ۱۱

نتیجه‌ی عدم انجام وظیفه و حق ناشناسی نسبت به امام علیه السلام

در این درسنامه عدم انجام وظیفه در قالب الفاظ: مخالفت^۱، عداوت^۲، ظلم^۳، جحود^۴، انکار^۵، مروق و خروج از راه^۶، شک^۷، انحراف^۸، مفارقت و فاصله گرفتن^۹، حرب^{۱۰}، رد کردن یا عدم پذیرش^{۱۱}، بیان شده‌اند، که بن‌مایه‌ی اصلی همه‌ی آن‌ها یکی است، «حق ناشناسی و عدم تبعیت» و در این فصل به نتیجه‌ی این حق-ناشناسی؛ و عدم انجام وظیفه نگاهی می‌اندازیم.

بغض و دشمنی با خدا

هر که نسبت به شما بغض و کینه داشته باشد، در واقع نسبت به خدا کینه می‌ورزد^{۱۲}؛ و هر که با شما دشمنی و مخالفت کند، به‌واقع با خدا دشمنی ورزیده

-
۱. مَنْ خَالَفَكُمْ فَالْبَارُ مَثْوَاهُ، ... بِضَلَالَةٍ مَنْ خَالَفَكُمْ
 ۲. هَلِكٌ مَنْ عَادَاكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجَبْتِ وَ الطَّغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ
 ۳. جَزَيْتُهُمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ
 ۴. الْجَائِدِينَ لِحَقِّكُمْ
 ۵. مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ
 ۶. الْمَارِقِينَ مِنْ وَلَائِكُمْ
 ۷. الشَّاكِينَ فِيكُمْ
 ۸. الْمُتَخَرِّقِينَ عَنْكُمْ
 ۹. ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ
 ۱۰. مَنْ خَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ
 ۱۱. مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ
 ۱۲. مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ

است.^۱

ضالالت، گمراهی، هلاکت

ای امام! من آگاهم که هر که با شما مخالفت کند، گمراه می‌شود؛^۲ همان گمراهی‌ای که هر روز در نمازهای یومیه ده بار از خدا می‌خواهم مرا از آن دور کند،^۳ آن ضاللتی که در سوره‌ی حمد و نماز می‌خواهی از تو دور شود، مخالفِ امام است. ضالالت نه تنها در مخالفت که حتی در مفارقت با امام رخ می‌دهد،^۴ مقدمات ضالالت را از خود دور کن و آن‌گاه از خدا بخواه از ضالین نباشی. ای امام! هر که شما را انکار کند، امیدش ناامید می‌شود، به اهدافش نمی‌رسد،^۵ نه فقط هر که با شما دشمنی کند هلاک می‌شود، بلکه هر که از راه شما نیاید نیز هلاک می‌شود.^۶

شرک، کفر

هر که با شما بجنگد مشرک است،^۷ و هر که شما و حقّ شما و مقام شما را انکار کند کافر.^۸

نار، غضب الرحمن

هر که با شما مخالفت کند، جایگاهش آتش خواهد بود،^۹ اگر آتش هم جای بد و بدتر دارد، بدترین و پایین‌ترین آن نصیب کسی است که شما را قبول نکنند و رد کند؛^{۱۰} و فراتر از آتش، خشم پروردگار است، پروردگار رحمان، پروردگار سراسر مهر

۱. مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ
 ۲. مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بَضَلَالَةٍ مَنْ خَالَفَكُمْ
 ۳. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ
 ۴. ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ
 ۵. خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ
 ۶. مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ
 ۷. مَنْ خَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ
 ۸. مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ
 ۹. مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ
 ۱۰. مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ

و محبت و رحمت، اگر بر سر خشم بیاید، از خشمش جهنم‌ها برافروخته می‌شود، و این غضب، غضبِ خدای رحمان – قابلِ دقت است که فرمود: غضبِ جبار، نگفت: غضبِ خدای منتقم و با سطوت، بلکه فرمود: غضبِ الرَّحْمَن – این غضبِ رحمان، نصیب کسی است که منکر ولایت امام شود^۱.

۱. عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ

فصل ۱۲

رفتار با مردمان، تابع رفتار ایشان با امام علیه السلام

ما نه تنها با امام از در آشتی و محبت و ولایت‌پذیری درآمده‌ایم که با ولایت‌پذیران و دوستداران امام نیز چنین هستیم. ای امام! با هر که ولایت تو را بپذیرد دوست، ولایت‌پذیر و در یک گروه و با هر که با تو از در آشتی درآید با او از در آشتی در خواهیم آمد.^۱ همچنان که با بصیرت و آگاهی، مقام و حقانیت امام را واقفیم و صحه می‌گذاریم و به تبعاتش متعهدیم؛ با همان شدت معتقدیم که مخالف امام گمراه است، نسبت به دشمن امام بغض داریم و با او دشمنیم^۲؛ نسبت به دشمن امام کافریم، او را قبول نداریم و به آنچه او می‌گوید و می‌آورد نیز کافریم و تأیید

۱. سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ
۲. مُبْغِضُ الْأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَّهُمْ

نمی‌کنیم^۱؛ با آنکه با امام در جنگ است، در جنگیم^۲، آنچه را امام باطل و ناحق می‌داند، ما نیز باطل و ناحق می‌دانیم^۳، و نزد خدا از دشمن امام اعلان براءت و بیزاری می‌کنیم^۴.

دعای پایانی

خدایا! از تو به حقّ امامان^۵ که بر خود واجب ساخته‌ای درخواست می‌کنم که مرا از جمله‌ی عارفان نسبت به ایشان و به حقّشان، و در زمره‌ی دریافت‌کنندگان رحمت به شفاعت ایشان درآوری، زیرا که تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۱. کَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ

۲. حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ

۳. مُبْطِلٌ لِمَا أُبْطِلْتُمْ

۴. بَرَأْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ

۵. اللَّهُمَّ...فِيحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجِبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

متن زیارت جامعہی کبیرہ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ
الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ وَ أُصُولِ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ
وَ أَوْلِيَاءِ النُّعْمِ وَ عُنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ
أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِتْرَةَ خَيْرَةِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى وَ ذَوَى النُّهَى وَ أَوْلَى
الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ
اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ
سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ترجمه‌ی زیارت جامعہ‌ی کبیرہ

سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت و عرصه‌ی رفت‌وآمد فرشتگان و جایگاه نزول وحی و معدن رحمت و خزانه‌داران علم و صاحب آخرین درجات بردباری و ریشه و اصل کرم و رهبران امت‌ها و صاحبان نعمت‌ها و بنیادهای نیکان و ستون‌های خوبان و تدبیرکنندگان شوون بندگان و پایه‌های سرزمین‌ها و دروازه‌های شهر ایمان و امانت‌داران خداوند رحمان و فرزندان انبیاء و برگزیده‌ی فرستادگان و خاندان پیامبر، برگزیده‌ی پروردگار جهانیان؛ و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

سلام بر پیشوایان هدایت و چراغ تاریکی‌ها و پرچم‌های تقوی و صاحبان خرد و دارندگان زیرکی و پناهگاه مردم و وارثان پیامبران و نمونه‌ی برتر و دعوت نیکوتر و گواهان خدا بر اهل دنیا و آخرت و نیز گذشتگان و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

سلام بر آنان که معرفت خدا در وجودشان حل شده و برکت خدا در وجودشان استقرار یافته و سلام بر معادن حکمت خدا و نگهبانان سرّ خدا و حافظان کتاب خدا و جانشینان پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا (ص)؛ رحمت و برکات خدا بر شما باد.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ وَالْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ
وَالْتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْمُطَهِّرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ
وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ وَأَهْلِ
الذِّكْرِ وَأُولَى الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ
وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ
مَلَائِكَتُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدَهُ الْمُتَنَجِّبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ
الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ،
الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَاخْتَارَكُمْ
لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَأَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَانْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ وَ
أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ وَ
حَفَظَةً لِسِرِّهِ وَخَزَنَةَ لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ وَأَرْكَانًا
لِتَوْحِيدِهِ وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَأَدْلَاءَ عَلَى
صِرَاطِهِ؛ عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ
عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَكَبَّرْتُمْ شَأْنَهُ وَ
مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ وَكَدَّيْتُمْ مِيثَاقَهُ وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَنَصَحْتُمْ لَهُ
فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَبَذَلْتُمْ
أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمْ
الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ

سلام بر دعوت‌کنندگان به‌سوی خدا و راهنمایان به سرمنزل رضایت خدا و ثابت‌قدمان در امر خدا و به کمال‌رسیدگان در محبت خدا و مخلصان در توحید خدا و آشکارکنندگان امر و نهی خدا، و بندگان گرامی او که هیچ‌گاه در سخن گفتن بر او سبقت نمی‌گیرند و فرمان او را به‌کار می‌بندند؛ و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

سلام بر پیشوایان دعوت‌کننده، و پیشروان راه‌نما، و سروران سرپرست، و مدافعان حمایت‌کننده، و اهل ذکر، و صاحبان امر، و باقیمانده‌ی خدا و برگزیده و گروه و حزب او، و صندوقچه‌ی علم و گواه و راه و نور و برهان خدا. و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

شهادت می‌دهم که معبود حقیّ جز «الله» نیست؛ او که شریکی ندارد، همان‌گونه که خداوند خود درباره‌ی خویش شهادت داده، و فرشتگانش و بندگان صاحب علم او شهادت داده‌اند. هیچ معبود حقیّ جز او نیست و او عزیز و حکیم است. و شهادت می‌دهم که محمّد، پنده‌ی برگزیده و پیامبر انتخاب‌شده‌ی اوست، که او را با همراه داشتن هدایت و دین حقّ فرستاد تا دین او را بر همه‌ی ادیان پیروز سازد - حتی اگر مشرکین کراهت داشته باشند-. و شهادت می‌دهم که شما امامانی هستید راهنما، هدایت‌یافته، دور از گناه، گرامی داشته‌شده، نزدیک به خدا، پرهیزکار، راستگو، برگزیده، فرمان‌بر خدا، به‌پادارنده‌ی امر او و عمل‌کننده به خواسته‌ی او و دست‌یافته به کرامت او. او شما را با علم خود برگزیده و برای [خزانه‌داری گنجینه‌های] غیب خود پسندیده و برای [پاسداری] سرّ خود گزینش کرده، و به قدرت خود انتخابتان کرده، به هدایت خود عزیزتان ساخته، و به برهان خود اختصاصتان داده، و برای مشعل‌داری نور خود برگماشته، و با روح خود تأییدتان فرموده، و به خلافت شما در زمین خودش رضایت داده است، و شما را گواهان خود بر مخلوقاتش و یاوران دین و حافظان سرّ و نگاهبانان گنجینه‌های علم، و محلّ به امانت- سپردن حکمت، و مترجمان وحی، و پایه‌های توحید، و شاهدان بر خلق، و نشانه‌های راهنما برای بندگان، و محل‌هایی برای نوردادن در شهرها، و نیز راهنمایان راه خود قرار داده است. او شما را از لغزش‌ها مصون داشته، و از دستبرد فتنه‌ها ایمنی بخشیده، و از پلیدی‌ها پاک ساخته، و ناپاکی را از ساحت قدستان دورگردانده، و شما را تا آخرین درجه پاکیزه کرده است. پس شما نیز جلالش را عظیم، و مقامش را بزرگ داشتید، و کرمش را بزرگ شمردید، و ذکرش را دوام بخشیدید، و پیمانش را محکم نگاه داشتید، و گِره طاعتش را محکم گردانید، و در نهان و آشکار، برای او شرط اخلاص را به کار بستید، و مردم را با حکمت و اندرزهای پسندیده به راه او فراخواندید، و در راه رضای او از جان خود گذشتید و در برابر شداید و مصائبی که در راه اطاعت او به شما رسید شکیبایی ورزیدید، نماز را به‌پا داشتید و زکات پرداختید و به انجام معروف امر کردید و از ارتکاب منکر بازداشتید و در راه خدا چنان که شایسته است جهاد و کوشش کردید،

حَتَّىٰ أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ وَ
 سَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَصَدَّقْتُمْ مِنْ
 رُسُلِهِ مَنْ مَضَى؛ فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ
 زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدُنُهُ وَمِيرَاثُ
 النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ
 آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ؛ مَنْ
 وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ
 مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ؛ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ
 الْأَقْوَمُ وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ
 الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ آتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ
 يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ وَبِأَمْرِهِ
 تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ؛ سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ
 عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنَ
 مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَهُدِيَ مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ
 مَاوَاهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ
 رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ.

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارَ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ
 نُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ؛ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً
 فَجَعَلَكُمْ بَعْرِشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّىٰ مِنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ
 تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً
 لِيَخْلُقَنَا وَطَهَارَةً لِنَنْفُسِنَا وَتَرْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُونِنَا؛ فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ
 وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّيقِنَا إِيَّاكُمْ فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَىٰ مَنَازِلِ
 الْمُقَرَّبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا

تا دعوتش را آشکار نمودید و واجباتش را تبیین و روشن کردید و حدودش را به‌پا داشتید و احکام دینش را گسترش دادید و روش‌های او را انجام دادید و در این راه به سوی رضای او رهسپار گشتید و به قضای او تسلیم شدید و پیامبران گذشته را نیز مورد تصدیق قرار دادید. پس کسی که از شما روی برتابد از دین خارج می‌شود و کسی که با شما همراه شود به شما می‌پیوندد و کسی که در حق شما تقصیر روا دارد به مهلکه می‌افتد؛ حق با شما و در خاندان شما و از جانب شما و به سوی شما است و شما اهل آن و سرچشمه‌ی آنید و میراث نبوت نزد شما و بازگشت خلق به سوی شما و حسابشان بر عهده شما و حرف آخر، نزد شما و آیات خدا پیش شما و اجرای تصمیم‌های الهی بر عهده‌ی شما و نور و برهان او نزد شماست و امر او به شما واگذار شده است. هر کس که شما را دوست بدارد بی‌گمان خدا را دوست داشته و هر کس که شما را دشمن بدارد به یقین خدا را دشمن داشته و هر کس که محبت شما را در دل داشته باشد، محبت خدا را در دل داشته و هر کس که با شما کینه بورزد با خدا کینه ورزیده و هر کس که به دامن شما درآویزد به دامن لطف خدا درآویخته است. شما باید آن مستقیم‌ترین راه به سوی خدا، شاهدان دنیا و شفیعان آخرت، و رحمت پیوسته و نشانه‌های اندوخته و امانت حفظ‌شده و همان دری که (همچون باب حطه‌ی بنی‌اسرائیل) مردم در ورود به آن آزمایش می‌شوند. هر که به سوی شما آمد نجات یافت، و هر که به سوی شما نیامد هلاک شد. شما به سوی خدا می‌خوانید، و به او راهنمایی می‌کنید و به او می‌گروید و در برابر او تسلیم می‌شوید، و فرمان او را به‌کار می‌بندید و به راه او هدایت می‌کنید و برمینای کلام او حکم می‌رانید. هر کس که شما را دوست داشت سعادتمند شد و هر کس که با شما دشمنی کرد هلاک شد و هر کس که شما را انکار کرد نومید شد و هر کس که از شما جدا شد گمراه گشت و هر کس که به شما چنگ زد رستگار شد و هر کس که به شما پناه برد ایمن شد و هر کس که شما را تصدیق کرد سالم ماند و هر کس که دست‌به‌دامن شما زد هدایت یافت و هر کس از شما پیروی کرد جایگاهش بهشت است و هر کس با شما مخالفت کرد جایگاهش جهنم است و هر کس شما را انکار کرد کافر است و هر کس با شما به جنگ برخاست مشرک است و هر که شما را رد کرد جایش در پست‌ترین و عمیق‌ترین بخش جهنم است. شهادت می‌دهم که این احکام در گذشته نیز برای شما ثابت بوده و در آینده نیز بر شما جاری خواهد بود. شهادت می‌دهم که ارواح شما و نور شما و خمیرمایه‌ی همه‌ی شما یکی است و هر یک از شما پاکیزگی و پاکی را از آن دیگری گرفته است. خدا شما را به صورت نورهایی آفرید، و آن‌گاه پیرامون عرش حلقه‌زدید، تا با ارسال شما به منظور هدایت خلق بر ما منت نهاد و شما را در خانه‌هایی جای داد که اجازه داد اوج بگیرند و نام او در آن خانه‌ها برده شود. درودهایی را که ما بر شما می‌فرستیم و ولایت شما را که ما بدان اختصاص داده شده‌ایم موجب حُسن خلق و پاکی جان‌ها و تزکیه‌ی ما و کفاره‌ی گناهان ما قرار داده است، زیرا که ما در پیشگاه او به اعتراف نسبت به برتری شما مشخص و به تصدیق نسبت به مقام و منزلت شما شناخته شده‌ایم. پس خدای عز و جل شما را به شریف‌ترین جایگاه گرامی داشته‌شدگان و بالاترین منازل نزدیک‌شدگان و والاترین درجات فرستاده‌شدگان برساند. به جایی که هیچ رسنده‌ای به آن نپیوندد

يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعَظَمَ خَطَرَكُمْ وَكَبَرَ شَأْنَكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَخَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَأُشْهَدُكُمْ، أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ وَلِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَائِذٌ عَائِذٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدُكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَ قَلْبِي لَكُمْ سِلْمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدُّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ وَ بَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنْ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَا حِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلَائِكُمْ وَ الْغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُتَحَرِّفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَلِيَجَةِ دُونِكُمْ وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنْ الْأَائِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ. فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ

و هیچ طمع‌کاری در دست‌یافتن به آن طمع نبندد؛ چندان که هیچ فرشته‌ی مقرّبی و هیچ پیامبر مرسل و صدّیق و شهید و عالم و جاهل و فرومایه و بلندپایه‌ای و نیز هیچ مؤمن صالح و فاجر بدکار و زورگوی معاند و شیطان نافرمان پلیدی و نیز هیچ مخلوق شاهدی در میان این جمع باقی نماند مگر آنکه خدا جلالت امر شما و عظمت قدر شما و بزرگی شأن شما و کمال نور شما و راستی مراتب شما و ثبات مقام شما و شرف موقعیت و منزلت شما نزد خویش و گرمی‌بودنتان بر او و خصوصیتتان در بارگاه او و قرب منزلتان نسبت به او را به ایشان بشناساند.

پدر و مادر و خانواده و خاندانم، و اموال را گروهی راستی ادّعایم می‌گذارم و نیز خدا را و شما را گواه می‌گیرم که من به شما و آنچه شما به آن ایمان دارید ایمان دارم، از دشمن شما و آنچه شما از آن بیزارید بیزارم، به شأن و مقام شما و به گمراهی مخالفینتان بینایم، دوست شما و دوستِ دوستان شمایم، نسبت به دشمنان شما کینه‌ورز بوده و با ایشان دشمنم، با هر که با شما بر سر آشتی باشد در آشتی به سر می‌برم و با هر که با شما سر جنگ دارد در حال جنگم، هر چه را شما حق بدانید حق می‌دانم و هر چه را شما باطل بدانید باطل می‌شناسم. فرمان‌بردار شما و عارف به حق شما و اقرارکننده به فضل شما و حافظ علم شما، و پوشیده به پوشش امان شما و معترف به شما و معتقد به بازگشت شما و راست‌انگارنده‌ی رجعت شما و منتظر امر شما و چشم به راه دولت شما و پذیرای قول شما، و عامل به فرمان شما و پناهنده به شما و زیارت‌کننده‌ی شما و پناهجوی قبور شما و درخواست‌کننده‌ی شفاعت از جانب خدای عزّ و جلّ و نزدیکی‌جوینده به سوی او به وسیله‌ی شما هستم و در همگی حالاتم و کلیه‌ی امورم، درخواست‌ها و نیازها و خواسته‌هایم را به شما عرضه می‌کنم تا شما به خدا عرضه کنید؛ به نهان و آشکار، حاضر و غایب و اوّل و آخرتان مؤمن هستم، و در همه‌ی این مراتب و احوال، واگذارنده‌ی کار به شمایم و در این موارد به همراه شما تسلیم هستم؛ قلبم تسلیم اراده‌ی شما، و رأیم تابع نظر شما، و یاریم برای شما آماده است؛ تا آنکه خدا دینش را به وسیله‌ی شما زنده‌سازد و شما را در روزگار خود بازگردانده و برای اجرای عدالتش پیروز ساخته و در زمین خودش تسلّط و تمکن بخشد. پس من با شمایم با شمایم، نه با دشمن شما. به شما ایمان آوردم، و آخرینتان را بر همان اساس دوست می‌دارم که اوّلینتان را، و از دشمنانتان به سوی خدای عزّ و جلّ بیزاری جسته‌ام، و از بت و طغیانگر و از شیاطین و گروهشان که به شما ستم کردند و حق شما را منکر شدند، و از آنان که از حوزه‌ی ولایتتان خارج گشتند و میراثتان را غصب کردند و درباره‌ی شما دستخوش شکّ و تردید شدند و از شما منحرف گشتند نیز بیزارم. همچنین از هر تکیه‌گاهی غیر شما و هر فرمانروایی به جز شما و از پیشوایانی که به دوزخ دعوت می‌کنند نیز بیزارم.

پس تا زنده باشم خدا مرا بر یاری شما و دوستی شما و دین شما ثابت و استوار و بر طاعتتان موفّق نماید

وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَجَعَلَنِي
مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ وَيَسْأَلُكُمْ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ وَيُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ
يَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ وَيُمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُسْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَيُمْكِنُ فِي
أَيَّامِكُمْ وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْكُمْ.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ
عَنْكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِيَّ، لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أُبْلِغُ مِنَ الْمَدْحِ
كُنْهَكُمْ وَمِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ؛
بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى
الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضُّرُّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ
هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ

وَإِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ قُلْتُ: "وَإِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ"

آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُوْتَ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ
مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَتْ
الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ
جَحَدَ وَلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي
الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ
وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ؛ فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَ
أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَ خَطَرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ؛ كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ
وَصِيَّتُكُمْ تَقْوَى وَفِعْلُكُمْ خَيْرٌ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ وَشَأْنُكُمْ
الْحَقُّ وَالصَّدْقُ وَالرَّفْقُ وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ؛ إِنْ
ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَاوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ تَنَائِكُمْ وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ وَ

و شفاعتتان را روزی‌ام سازد و مرا از جمله‌ی دوستان شما، که پیرو دعوت شمایند، قرار دهد و در زمره‌ی کسانی درآورد که در پی شما گام می‌سپارند و به راه شما می‌روند و در پرتو هدایت شما راه می‌جویند و در گروه شما محشور می‌شوند و در رجعت شما برای پیکار بر ضدّ دشمنانتان بازمی‌گردند و در دولت شما به حکومت می‌رسند و در فضای مملو از سلامت و عافیت شما به شرف و علوّ مقام می‌رسند و در روزگار شما عزت و تمکن می‌یابند و فردا چشمشان به‌دیدار شما روشن می‌شود.

به جان پدر و مادر و خود و خانواده‌ام؛ و نیز همه‌ی داراییم را گروهی راستی ادّعایم می‌گذارم؛ هر که خدا را خواست به وسیله شما آغاز کرد و هر که او را یکتا و بی‌همتا شناخت از ناحیه‌ی شما آن را پذیرفت و هر که آهنگ او کرد رو به شما می‌کند. ای سروران من! ثنای شما را نمی‌توانم بشمارم و با زبان مدح به عمق عظمت شما و از طریق وصف به قدر و منزلت شما نمی‌رسم. شما نور خوبان و راهنمای نیکان و گواهان خدای توانمند هستید. خدا توسط شما آغاز کرده است و با شما پایان می‌بخشد، و به یمن وجود شما باران را فرو می‌فرستد، و آسمان را از سقوط بدون اجازه‌اش به زمین بازمی‌دارد، و به وسیله‌ی الطاف شما، غبار اندوه را از دل‌ها می‌زداید، و سختی زندگی و بدحالی را برطرف می‌سازد، و آنچه فرستادگانش فرود آورده‌اند و فرشتگانش نازل کرده‌اند نزد شما است؛ «جبرئیل» به سوی جدّ شما فرستاده شده است.

و اگر این زیارت را برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌خوانی

بگو: «و جبرئیل به سوی برادرت فرستاده شد»

خداوند چیزهایی به شما عطا کرده است که به هیچ‌یک از مردم جهان عطا نفرموده است. هر شرافتمندی در برابر شرف شما سر به زیر افکنده، و هر متکبری در مقام طاعت شما گردن نهاده، و هر جباری در برابر فضل شما خضوع کرده، و هر چیزی در مقابل اراده‌ی شما رام و فرمان‌بردار شده، و زمین به نور شما روشن گشته و رستگاران با چنگ-زدن به ریسمان ولایت شما رستگار شده‌اند. به وسیله‌ی شما به بهشت رضوان می‌توان راه یافت، و خدای رحمان بر کسی که ولایت شما را انکار کند خشم گرفته است.

به جان پدر و مادر و خودم و خاندانم، و نیز اموالم را گروهی راستی ادّعایم می‌گذارم، هرچند یاد شما چون یاد دیگران بر زبان‌ها جاری می‌شود و نامتان را در میان نام‌های دیگر بر زبان‌ها رانده می‌شود و هرچند پیکرهای شما در میان پیکرها و ارواحتان در میان ارواح و جان‌هایتان در میان جان‌ها و آثارتان در میان آثار و قبورتان در میان دیگر قبور است، ولی چه شیرین و دلپذیر است نام‌های شما! و چه گرمی است جان‌هایتان! و چه عظیم است جایگاه شما! و چه با جلال است شرف و منزلت شما! و چه توأم با وفا است عهدتان! سختتان نور و امرتان هدایت و سفارشتان تقوی و عملتان خیر و عادتتان احسان و خویشتان کرم و شأنتان حق و راستی و نرمی و گفتارتان محکم و قطعی و رأی و نظر شما بر مبنای علم و بردباری و دوراندیشی است. اگر سخن از خیر به میان آید، شما سرآغاز و ریشه و شاخه و معدن و جایگاه و منتهای آنید.

به جان خودم و پدر و مادرم، چگونه می‌توانم زیبایی‌ها و خوبی‌هایتان را وصف کنم و به

بُكُم أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ وَانْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ
الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ
مِنْ دُنْيَانَا؛ وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ؛ وَ
بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ
الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ
الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ؛ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ
إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ
وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا.

يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكَ؛ فَبِحَقِّ
مَنْ ائْتَمَنَّاكَ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكَ أَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرَنَ طَاعَتَكَ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا
اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي؛ فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ؛ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ
مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ
اللَّهَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيُّمَّةِ
الْأَبْرَارِ، لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي؛ فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي
فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ
الْوَكِيلُ.

شماره درآورم؟ در صورتی که خدا ما را به وسیله‌ی شما از خواری برآورده، غبار متراکم اندوه را از ما برطرف کرده و ما را از پرتگاه نابودی و از آتش دوزخ نجات داده است. به جان خودم و پدر و مادرم! به برکت دوستی شما، خدا دستورات دینمان را به ما آموخت، و آنچه را که از دنیایمان فاسد شده بود اصلاح کرد، از برکت دوستی شما «کلمه‌ی توحید» کمال یافته، نعمت عظمت گرفته و پراکندگی به دوستی تبدیل شده است، به دوستی شما است که واجبات قبول می‌شود؛ و شما نزد خدای عز و جل دوستی واجب، درجات بلندمرتبه، مقام پسندیده، جایگاه معلوم، آبروی عظیم و منزلت بزرگ و شفاعت مقبول دارید.

پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم، و از پیامبر پیروی نمودیم، پس ما را در زمره‌ی شاهدان به حساب بیاور. پروردگارا! پس از آنکه ما را به صراط مستقیم دین خود راهنمایی فرمودی دل‌هامان را منحرف مساز و از سوی خود رحمتی به ما ارزانی دار، زیرا بخشنده‌ی کریم تویی. پروردگارا ما از خلف وعده منزّه است و بی‌گمان وعده‌ی او عملی است.

ای ولیّ خدا! به درستی که میان من و خدا گناهایست که جز رضایت خدا آن را محو نمی‌کند، پس به حق کسی که شما را امین سرّ و محرم راز خود قرار داده، و کار خلق را به رعایت و عنایت شما سپرده، و طاعت شما را همتای طاعت خود قرار داده است، هرآینه بخشودگی گناهان مرا از خدا بخواهید، و شفیع من باشید، زیرا که من فرمان‌بردار شمایم. هرکس شما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، هرکس سر از فرمان شما بتابد خدا را نافرمانی نموده، هرکس شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هرکس با شما کینه ورزد با خدا کینه ورزیده است.

خدایا! بی‌گمان اگر من از محمّد و اهل بیت برگزیده‌اش - آن خوبان و پیشوایان و نیکان -، شفیعانی نزدیک‌تر به تو می‌یافتم، مطمئنّاً ایشان را شفیع خود قرار می‌دادم؛ پس از تو به حق ایشان که بر خود واجب ساخته‌ای درخواست می‌کنم که مرا از جمله عارفان نسبت به ایشان و به حقشان قرار داده و به شفاعت ایشان مرا در زمره‌ی دریافت‌کنندگان رحمت درآوری، زیرا که تو مهربان‌ترین مهربانانی. و درود و سلام خدا بر محمّد و خاندان او باد؛ درودی فراوان؛ خدا برای ما کافی است و او بهترین وکیل است.

دیگر آثار نویسنده:

عاشق تو (عشق خدا به انسان)

عاشق شو (عشق انسان به خدا)

عاشق همه عالم (عشق انسان به انسان)

حافظ عاشق (عشق انسان به خدا از منظر حافظ)

قرآن صاعد (پژوهشی پیرامون مسئله‌ی دعا در فرهنگ اسلامی)

دعا از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی

همه به جهنم می‌روند حتی... (بازخوانی داغ‌ترین آیه‌ی قرآن)

